



لا تسأل ماهی اخباری
لا شیء مهم الا أنت
فإنك أخلقی اخباری
لا شیء مهم الا أنت
و كنوز الدنیا من بعدك
ذرات غبار ...

از من نپرس «چه خبر؟»
هیچ چیزی مهم نیست جز تو
تو شیرین‌ترین خیرم هستی
هیچ چیزی مهم نیست جز تو
و گنج‌های دنیا بعد از تو
ذرات غبار هستند

کلاً حیفم میاد مقدمه ناشرهای کتابای عربیمون، شعر عربی نداشته باشه! حس می‌کنم از هر مقدمه دیگه‌ای بهتر و قشنگ‌تره. سند حرفم هم همین چند خط شعر از شاعر معاصر عرب، خانم سعاد صباح!
واسه مقدمه مقدمه! فکر کنم همین شعر زیبا و ساده و پرعاطفه کافی باشه، برای بقیه مقدمه هم باید بگم که مثل همیشه تلاش کردیم کتابی آماده کنیم که براتون مفید و کارآمد و دوست‌داشتنی باشه.
برای رسیدن به این هدف، کار رو سپردیم به کاردون! مؤلف این کتاب، با تجربه فراوان و تسلط فوق‌العاده‌ای که به محتوای درس عربی و زیر و بم کنکورش دارن، یه کتاب کامل با ساختار هدفمند براتون نوشتن که بعد خوندنش، خیالتون از عربی یازدهم راحت می‌شه. تشکر می‌کنم از جناب غلامی عزیز، دستم‌ریزاد!
هم‌چنین ممنونم از همکاران پرتلاش واحد تولید، مسئول پروژه کتاب خانم الهه آرانی و تمام عزیزان دیگه‌ای که کمک کردن کتاب با این کیفیت دست شما برسه. یه تشکر ویژه هم از خانم سعاد صباح بابت حضورش در مقدمه!



سلام به دوستان خوب یازدهمی؛

در این سال‌ها کنکور رشته انسانی طرفداران و شرکت کنندگانش هر سال بیشتر و بیشتر شدند و رقابت در این رشته هم کمی سخت‌تر و نفس گیرتر از قبل شده. به خاطر همین بچه‌هایی که حرفه‌ای‌تر هستند و خیلی جدی اهدافشان را پیگیری می‌کنند، از پایه‌هایی پایین‌تر آمادگی برای کنکور را شروع می‌کنند. از طرف دیگر به خاطر پیوستگی خاص و ویژه‌ای که در مطالب درس عربی هست، برای رسیدن به نمره خوب و درصد عالی، باید تمام قسمت‌های آن را خوب و دقیق یاد بگیریم تا در پایه دوازدهم تسلط کافی را برای پاسخگویی به سؤالات آزمون‌ها داشته باشیم؛ یعنی باید این مطلب را خوب درک کنیم که اغلب سؤالات عربی حالت ترکیبی دارند، یعنی برای جواب‌دادن به آن‌ها نیاز به دانسته‌های مختلفی داریم. بچه‌هایی که در سال دوازدهم در درس عربی احساس ضعف دارند، اغلبشان مطالب پایه‌ای سال‌های قبل را خوب یاد نگرفته‌اند و این ایراد در آزمون‌های دوازدهم به صورت آشکار دیده می‌شود و آزارشان می‌دهد.

کتاب عربی یازدهم، نسبت به کتاب دهم حقیقتاً ساده‌تر بوده و تسلط بر آن بسیار راحت‌تر است. فقط لازم است که با اراده قوی و برنامه درست و منابع خوب پیش برویم.

کتاب تستی که برای این پایه آماده کرده‌ایم، با همین هدف نوشته و به‌روزرسانی شده تا تمام چیزهایی را که یک دانش‌آموز برای تسلط بر درس عربی لازم دارد یک‌جا در اختیارش بگذارد. بخش‌های متفاوتی در کتاب هست که هر کدام سهم بسیار مهمی در آموزش این درس دارند؛ پس باید تک‌تک این قسمت‌ها را خوب بخوانیم و یاد بگیریم. این بخش‌ها عبارت‌اند از:

۱- **واژه‌نامه** که تمام لغات مهم درس در آن جمع‌آوری شده تا شروع خوبی داشته باشی، ضمناً مترادف و متضاد هر واژه را هم می‌بینی تا ذهنت نظم بگیرد.

۲- **ترجمه متن و جملات مهم تمارین**؛ تو را با معنای عبارات و نکات ریزشان آشنا می‌کند.

۳- **درس‌نامه**؛ که با آن قواعد هر درس را گام‌به‌گام و همراه مثال‌های زیاد یاد می‌گیری.

۴- **تست‌ها**؛ دسته‌بندی شده و منظم برایت آماده شده‌اند، هم تألیفی و هم نمونه تست‌های آزمون سراسری، تا بتوانی با تمرکز بر هر بخش، تمرین خوبی داشته باشی:

(الف) بخش واژگان

(ب) بخش ترجمه

(ج) بخش تعریب و مفهوم

(د) بخش قواعد (خود این تست‌ها هم در بعضی درس‌ها دسته‌بندی ریزتری دارند).

(ه) بخش درک متن

(و) بخش تحلیل صرفی و ضبط الحركات

۵- **پاسخ‌نامه**؛ این بخش توضیح و آموزش هم دارد و تمام نکات گزینه‌ها را بررسی کرده تا زیر و بم کار دستت بیاید.

۶- **آزمون**؛ در انتهای هر درس یک آزمون قرار داده شده تا اطلاعاتت را محک بزنی.

در پایان باید از همه دوستان و همراهان عزیز که در آماده‌سازی این کتاب در کنار ما بودند تشکر و قدردانی کنیم:

۱- مسئولان و مدیران مجموعه خیلی سبز که همیشه مایه دلگرمی و آرامش مؤلفان هستند.

۲- جناب آقای «احمدپور» عزیز که با تمام مهربانی و صمیمیت مدیریت کار را بر عهده گرفتند و الحق «نعم‌الرفیق» هستند.

۳- سرکار خانم «آرانی» بزرگوار که با صبر و حوصله زیادشان هماهنگی‌های کار را انجام دادند تا این پروژه منظم و سر وقت پیش برود.

۴- تمام دوستان عزیز واحد تولید که بدون آنها هیچ کتابی به تألیف نمی‌شود و زحمات همیشگی آن‌ها کتاب‌ها را به بار می‌نشانند.

۵- و تشکر ویژه از سرکار خانم «سمانه ریحانی» و جناب آقای «مختار حسامی» که ویراستاری علمی و فنی کار را به عهده گرفتند و باعث شدند که غلط‌های ما به چشم شما نیاید.

با آرزوی بهترین‌ها

گروه مؤلفان

فهرست

٧	الدَّرْسُ الْأَوَّلُ: مِرَاعَةُ قِسْمَةِ
٢٦	الدَّرْسُ الثَّانِي: صِنَاعَةُ التَّلْبِيسِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ
٤٦	الدَّرْسُ الثَّلَاثُ: عَجَائِبُ التَّخْلِيقَاتِ
٦٤	الدَّرْسُ الرَّابِعُ: تَأْسِيرُ اللَّفْظَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللَّفْظَةِ الْعَرَبِيَّةِ
٨٦	الدَّرْسُ الْخَامِسُ: الصَّدُوقُ
١٠٣	الدَّرْسُ السَّادِسُ: الْأَصْدِقَاءُ ثَلَاثَةٌ
١٢٢	الدَّرْسُ السَّابِعُ: الْأَقْطَابُ
١٤٢	سِتْرُ نَامَةِ تَشْرِيفِي
٢٠٨	سِتْرُ نَامَةِ لَيْسِي

الدَّرْسُ الثَّانِي

صِنَاعَةُ التَّلْمِيحِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

إِسْمُ الْفَاعِلِ وَإِسْمُ الْمَفْعُولِ وَإِسْمُ الْمُبَالَغَةِ

المفردات

كَأْسٌ: جام، لیوان	حوت: نهنگ	أَجَبَةٌ: یاران
مُجَرَّبٌ: آزموده	دَوَابٌ: چارپایان، جنبندها	أَذْنُو: نزدیک می شوم (ذنا، يَذْنُو)
مَحَامِدٌ: ستایش‌ها	رَفَاتٌ: استخوان پوسیده	أَرْجُو: امید دارم (رَجَا، يَرْجُو)
مُصَادَقَةٌ: دوستی کردن	رَكْبٌ: کاروان شتر یا اسب‌سواران	أَسْتَعِيْثُ: کمک می‌خواهم (اسْتَعَاثَ، يَسْتَعِيْثُ)
مَصَانِعٌ: انبارهای آب در بیابان (معنای	سَلٌ: بپرس = إِسْأَلَ (سَأَلَ، يَسْأَلُ)	إِيَّاكَ: تو را، بپرهیز (در ساختارهای خاص این معنی را می‌دهد.)
امروزی: کارخانه‌ها)	سَمَاعَةٌ: گوشی تلفن، سمعک	آتی: آت: آینده، در حال آمدن
مُعِينٌ: یاری‌رسان	شَكُوْتُ: گلایه کردم (شَكَا، يَشْكُو) «إن شَكُوْتُ: اگر گلایه کنم»	أَثَرٌ: برگزید (أَثَرَ، يُؤَثِّرُ)
مَلِيحٌ: بانمک	شَمَمْتُ: بوییدی (شَمَّ، يَشُمُّ)	بَدِيحٌ: نو
مَمْرُوجٌ: درهم‌آمیخته	«إن شَمَمْتُ: اگر بویی»	بِرٌّ: نیکی
نُحْنٌ: شیون کردند (نَاخَ، يَنْوُخُ)	شَهْدٌ: عسل	بَعْدٌ: دوری
نَظَارَةٌ: عینک	صَرٌّ: زیان رساند (صَرَّ، يَصُرُّ)	تَرَضَى: خشنود می‌شوی (رَضِيَ، يَرْضَى)
وَدٌّ: عشق و دوستی	عَادِي، عَادٍ: تجاوزگر، دشمن	تَشَاءُ: می‌خواهی (شَاءَ، يَشَاءُ)
وَصْفٌ: وصف کردم (وَصَفَ، يَصِفُ)	عَجِينٌ: خمیر	تَمَرَّرَ: تلخ می‌کنی (مَرَّرَ، يُمَرِّرُ)
وُكْنَاتٌ: لانه‌ها	عَشِيَّةٌ: شامگاه، آغاز شب	تَهَيَّمٌ: تشنه و سرگردان می‌شود (هَامَ، يَهِيْمُ)
هَجْرَةٌ: جدا شدی، رها ساختی (هَجَرَ، يَهْجُرُ)	عَدَاةٌ: صبحگاه، آغاز روز	جَزَبٌ: آزمایش کرد (مضارع: يُجَزِّبُ)
يُقَرِّبُ: نزدیک می‌کند (قَرَّبَ، يَقْرَبُ)	قَدْ تَفَتَّشٌ: گاهی جست‌وجو می‌شود	حَتَّى بَدُوْقٍ: تا بچشد (ذاق، يَذْوُقُ)
	(فَتَّشَ، يُفْتَشُ)	حَلَّتْ: فرود آمد، حل کرد (حَلَّ، يَحِلُّ)

آتی = مُسْتَقْبَل = قادم (آینده)	تَشَاءُ = تَطَلَّبُ = تُرِيدُ (می خواهی)	عادٍ = مُعْتَدٍ = عَدُوٌّ (متجاوزگر)
أُتِيَ = جاء (آمد)	جَزَبَ = اِمْتَحَنَ = اِخْتَبَرَ (آزمایش کرد، آزمود)	فَتَنَسَ = بَحَثَ (جستجو کرد)
أَرْجُو = أَتَمَّنِي (آرزو دارم، امید دارم)	دَنَا = قَرُبَ = اِقْتَرَبَ (نزدیک شد)	وَدَّ = صَدَاقَةٌ (دوستی)
بَدِيعٌ = جَدِيدٌ (نو)	سَأَلَ = طَالَبٌ (درخواست کرد، پرسید)	حَبِيبٌ = صَدِيقٌ (دوست)
هَامٌ = ظَمِيءٌ = عَطَشٌ (تشنه شد)	شَهِدَ = عَسَلَ (عسل)	أَسْتَعِيثُ = أَسْتَعِينُ (باری می خواهم، کمک می خواهم)
ذَاقَ = تَذَوَّقَ (چشید) رَضِيَ = قَبِلَ (پذیرفت، راضی شد)	فَلَاةٌ = صَحْرَاءُ (صحرا)	
شَمٌّ = اِسْتَشَمَّ (استشمام کرد)	مَمْرُوجٌ = مَخْلُوطٌ (آمیخته)	
	وَكُنَّةٌ = عُنُقٌ = وَكْرٌ (لانه)	

آتی: (آینده) ≠ ماضی: (گذشته)	وَدَّ: (عشق، دوستی) ≠ عَدَاوَةٌ: (دشمنی)	مَمْرُوجٌ: (درهم آمیخته) ≠ صَافٍ، خَالِصٌ: (صاف، خالص)
بَدِيعٌ: (نو) ≠ قَدِيمٌ: (کهنه)	مَرٌّ: (تلخ) ≠ حَلْوٌ: (شیرین)	رَجَاءٌ: (امید) ≠ يَأْسٌ: (ناامیدی)
دَنَا: (نزدیک شد) ≠ اِنْتَعَدَ: (دور شد)	عَشِيَّةٌ: (شامگاه، آغاز شب) ≠ عَدَاةٌ: (صبحگاه، آغاز روز)	بُعْدٌ: (دوری) ≠ قُرْبٌ: (نزدیکی)
سَأَلَ: (پرسید) ≠ أَجَابَ: (جواب داد)		

أَجِبَةٌ ← حَبِيبٌ (یار)	عُيُوبٌ ← غَيْبٌ (غیب، نهان)	عُصُونٌ ← عُضْنٌ (شاخه)
مَحَامِدٌ ← مَحْمِدَةٌ (ستایش)	دُمُوعٌ ← دَمْعٌ (اشک)	عُدَاةٌ ← عَادِيٌّ (تجاوزگر)
بَسَاتِينٌ ← بُسْتَانٌ (بوستان)	مَصَانِعٌ ← مَضْنَعٌ (آب انبار، کارخانه)	ذُنُوبٌ ← ذَنْبٌ (گناه)
صُورٌ ← صُورَةٌ (تصویر)	دَوَابٌ ← دَابَّةٌ (جنبنده، چهارپا)	
شُعْرَاءٌ ← شَاعِرٌ (شاعر)	عُيُوبٌ ← غَيْبٌ (غیب)	

ترجمه و بررسی جملات درس

ردیف	جمله	ترجمه
۱	إِنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لَغَةُ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ وَالْأَدْعِيَةِ.	زبان عربی زبان قرآن و روایات و دعاهاست.
۲	فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيُّونَ	شاعران ایرانی از آن استفاده کرده اند
۳	وَأَنْشَدَ بَعْضُهُمْ أَبْيَاتًا مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ سَمَّوْهَا بِالْمَلْمَعِ؛	و برخی از آنان بیت‌هایی را آمیخته به عربی سروده اند و آن‌ها را «ملمع» نامیده اند.
۴	لَكثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مَلْمَعَاتٍ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشَّيْرَازِيِّ وَ سَعْدِيُّ الشَّيْرَازِيِّ وَ جَلَالُ الدِّينِ الْبَلْخِيِّ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ.	بسیاری از شاعران ایرانی ملمعاتی دارند، از جمله حافظ و سعدی شیرازی و جلال‌الدین بلخی معروف به مولوی.
۵	أَزْ خُونِ دَلِّ نَوْشْتَمِ نَزْدِيكِ دَوْسْتِ نَامِه إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِّنْ هَجْرِكَ الْقِيَامِه	من روزگار را از دوری تو همچون قیامت دیده‌ام.
	دقت کنید که «القیامة» را صفت نگیرید، بلکه مفعول است.	
۶	دَارَمٌ مِّنْ أَزْ فَرَاقِشٍ دَرِ دِيْدِهٖ صَدِّ عَلَامَتٍ لَيْسَتْ دُمُوعٌ عَيْنِي هَذِي لَنَا الْعَلَامَه؟	آیا این اشک‌های چشمم برای ما نشانه نیست؟
	<ul style="list-style-type: none"> «هذی» در واقع همان «هذه» است و باید در ترجمه آن را قبل از «دموع عینی» بیاوریم. این بیت معادل «رنگ رخساره خبر می‌دهد از سر درون!» است. 	
۷	هَرِّ كَسِّ كَازْمُودِمِ أَزْ وِی نَبُودِ سُوْدِمِ مَنْ جَرَّبَ الْمَجْرَبَ حَلَّتْ بِه النَّدَامَه	هر کس آزموده را (دوباره) بیازماید، دچار پشیمانی می‌شود.



این جمله شرطیه است، برای همین است که به صورت مضارع ترجمه شده است.
 این عبارت معادل «آزموده را آزمودن خطاست» است.

۸	پرسیدم از طبیبی احوال دوست گفتا فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ	در دوری اش عذاب و در نزدیکی اش آرامش است.
۹	گفتم ملامت آید گر گرد دوست گردم و الله ما رأينا حُبًّا بلا ملامه	به خدا سوگند که عشقی را بدون سرزنش ندیده‌ایم.



«و» در «و الله» حرف قسم است که حرف جر هم به حساب می‌آید.

۱۰	حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْساً مِنَ الْكِرَامَةِ	تا از او جامی از کرامت و لطف را بچشد.
۱۱	سَلِّ الْمَصْنَعِ زَكْبًا تَهَيِّمُ فِي الْفُلُواتِ تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی	از آب انبارها درباره (احوال) سوارانی که در بیابان‌ها تشنه می‌شوند بپرس.



«سَلِّ» در واقع «إسأل» بوده و فعل امر است.
 این عبارت را می‌توان معادل «کجا داند حال ما سبکباران ساحل‌ها!» گرفت.

۱۲	شبهم به روی تو روز است و دیده‌ام به تو روشن و إنْ هَجَرْتْ سِوَاءَ عَشِيَّتِي وَ عَدَاتِي	اگر (مرا) ترک کنی شب و روزم یکسان است.
۱۳	اگر چه دیر بماندم امید برنگرفتم مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي	زمان گذشت و قلبم می‌گوید تو می‌آیی.
۱۴	شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد وَ قَدْ تَفَتَّشْتُ عَيْنَ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ	گاهی چشمه زندگی در تاریکی‌ها جست‌وجو می‌شود.



«قد» اگر همراه فعل مضارع بیاید معنای «گاهی» می‌دهد و «تَفَتَّشْتُ» نیز فعل مجهول است.
 این مفهوم بیت «در نومییدی بسی امید است / پایان شب سیه سپید است» می‌تواند باشد.

۱۵	فَكَمْ تَمُرُّ عَيْشِي وَ أَنْتَ حَامِلٌ شَهِيدٍ جواب تلخ بدیع است از آن دهان نباتی	چه قدر زندگی‌ام را تلخ می‌کنی، در حالی که تو دارای شیرینی هستی.
۱۶	نه پنج روزه عمرست عشق روی تو ما را وَ جَدَّتْ رَائِحَةُ الْوَدِّ إِنْ شَمَمْتَ زُفَاتِي	اگر خاک گورم را ببویی، بوی عشق را درمی‌یابی.



مفهوم این بیت است که «عشق واقعی هرگز از بین نمی‌رود.» ← «هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق»

۱۷	وَ صَفَتْ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى محامد تو چه گویم که ماورای صفاتی	هر بانمکی را همان‌گونه که دوست داری و می‌پسندی، توصیف کردم.
۱۸	أَخَافُ مِنْكَ وَ أَرْجُو وَ أَسْتَعِيثُ وَ أَدْنُو که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی	از تو بیم دارم و (به تو) امید دارم و کمک می‌جویم و نزدیک می‌شوم.



منظور این بیت این است که «عاشق، نگرانی و امیدواری را با هم دارد» و برای او «معشوق، هم درد است و هم درمان» ← «به ارادت ببرم درد که درمان هم از اوست»

۱۹	ز چشمِ دوست فتادم به کامه دل دشمن أَحْبَبْتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي	دوستانم من را ترک کردند، همان‌طور که دشمنانم می‌خواستند.
----	--	--



«أَحْبَبْتِي» جمع مکسر «حبیب» بوده و مذکر است؛ «عُدَاة» نیز جمع «عادی» به معنای «دشمن» است.

۲۰	فراق‌نامه سعدی عجب که در تو نگیرد وَ إِنْ شَكُوْتُ إِلَى الطَّيْرِ نَحْنُ فِي الْوَكْنَاتِي	اگر پیش پرندگان گلایه کنم، در لانه‌هایشان نوحه سر می‌دهند.
----	--	--

جملات مهم تمرین‌ها

ردیف	جمله	ترجمه
۱	المَلِيحُ مَنْ يُعْجِبُكَ شَكْلُهُ وَ كَلَامُهُ وَ سُلُوكُهُ.	بانمک کسی است که از شکل و سخن و رفتارش خوشت می‌آید.
	<ul style="list-style-type: none"> «يُعْجِبُكَ» در لغت یعنی «تو را به تعجب می‌آورد»، ولی اصطلاحاً معنای «خوشت می‌آید» می‌دهد. دقت کنید واژه «سلوک: رفتار» جمع نیست. 	
۲	إِنَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِّ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ.	از دوستی با احمق بپرهیز، زیرا او می‌خواهد به تو سود برساند پس ضرر می‌رساند.
۳	إِنَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبَعِّدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.	از دوستی با دروغگو بپرهیز، زیرا او مانند سراب دور را برای تو نزدیک و نزدیک را برای تو دور می‌نماید.
	<ul style="list-style-type: none"> ساختار «إِنَّاكَ و ...» که در دو عبارت بالا دیده می‌شود اسلوب «تحدیر» نام دارد که برای هشدار دادن نسبت به خودداری از یک امر زشت به کار می‌رود. 	
۴	الصَّدِيقُ مَنْ كَانَ نَاهِيًا عَنِ الظُّلْمِ وَ الْغَدْوَانِ مُعِينًا عَلَى الْبِرِّ وَ الْإِحْسَانِ.	دوست کسی است که از ستم و دشمنی نهی کند و در نیکی و احسان یاور باشد.
	<ul style="list-style-type: none"> اسم فاعل را گاهی می‌توان به صورت فعل نیز ترجمه کرد، برای همین «ناهی» و «مُعین» را در این عبارت می‌توانیم به صورت فعل معنا کنیم. 	
۵	الصَّدِيقُ الصُّدُوقُ مَنْ نَضَحَكَ فِي عَيْبِكَ، وَ حَفِظَكَ فِي غَيْبِكَ وَ أَتَرَكَ عَلَى نَفْسِهِ.	دوست صادق کسی است که در مورد عیبت تو را نصیحت کند و در نبودت تو را حفظ نماید و تو را بر خودش ترجیح بدهد.
	<ul style="list-style-type: none"> «أَتَرَ» از ریشه «ء ث ر» بوده و بر وزن «أَفْعَلَ» می‌باشد. 	
۶	مَنْ أَعْضَبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَلَمْ يَقُلْ فِيكَ شَرًّا، فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ صَدِيقًا.	هر کس از دوستانت سه بار بر تو خشم گرفت و درباره‌ی تو حرف بدی نزد، او را برای خودت دوست بگیر.
۷	يَا بَنِيَّ، إِتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَ الْأَلْفَ قَلِيلًا، وَ لَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَ الْوَاحِدَ كَثِيرًا.	ای پسرکم، هزار دوست بگیر در حالی که هزارتا کم است و یک دشمن بگیر در حالی که یک (دشمن) زیاد است.
۸	«مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْفَدْنَا، هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَانُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ»	چه کسی ما را از مرقدمان برانگیخت؟، این چیزی است که خداوند بخشاینده وعده داد و پیامبران راست گفته بودند.

قواعد

۱. اسم فاعل

در زبان فارسی به کلماتی مانند «شنونده، خواننده، آفریدگار، آموزگار و ...» صفت فاعلی می‌گوییم. این صفت‌ها را به کسی یا چیزی نسبت می‌دهیم که «انجام‌دهنده کار یا دارنده یک حالت» باشد. در زبان فارسی برای ساخت صفت فاعلی از ساختار زیر استفاده می‌کنیم:

بن مضارع یا ماضی + پسوندهای فاعلی (نده، گار، الف و ...)

مثال بیننده، آفریدگار، شنوا و ...

در زبان عربی به این‌گونه کلمات، اسم فاعل می‌گویند که آن را از روی فعل مضارع می‌سازند. برای ساخت اسم فاعل باید دقت کنید که روش ساخت اسم فاعل برای فعل‌های ثلاثی مزید و سایر فعل‌ها با هم فرق می‌کند. حالا به ساخت و شناخت اسم فاعل می‌پردازیم:

الف اگر فعل ثلاثی مزید نباشد، ۳ حرف اصلی آن فعل را در وزن «فاعِل» قرار می‌دهیم و اسم فاعل ایجاد می‌شود:

مثال يَسْمَعُ (می‌شنود) ← حروف اصلی ← س م ع ← اسم فاعل ← سامع: شنونده، شنوا

يُظَلِّمُ (ستم می‌کند) ← حروف اصلی ← ظ ل م ← اسم فاعل ← ظالم: ستمگر، ستمکار

بنابراین اسم‌هایی مانند «التَّائِبُ (بیننده)، الحَافِظُ (حفظ‌کننده، نگهبان)، الحَامِدُ (ستایش‌کننده، ستایشگر) و ...» اسم فاعل هستند.

ب اگر بخواهیم از یک فعل ثلاثی مزید، اسم فاعل بسازیم، طبق روش زیر عمل می‌کنیم:
 حرف اول مضارع را حذف می‌کنیم.

ابتدای فعل، «م» (میم مضموم) قرار می‌دهیم!

به عین‌الفعل (حرف دوم از حروف اصلی) کسره (ِ) می‌دهیم!

مثال: یشاهد (می‌بیند) حذف حرف اول شاهد آوردن «م» مشاهده: بیننده

یتفکر (می‌اندیشد) حذف حرف اول تفکر آوردن «م» متفکر تغییر حرکت عین‌الفعل متفکر (اندیشمند)

بنابراین اسم‌هایی مانند «مُحْسِن (نیکوکار)، مُعَلِّم (آموزگار)، مُسْتَمِع (شنونده) و ...» همگی اسم فاعل هستند.

مؤنث

عین عبارة ما جاء فيها اسم الفاعل:

(۱) رَبَّنَا هُوَ مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ!

(۲) العَاجِزُ مَنْ عَجَزَ عَنِ اِكْتِسَابِ التَّوَابِ!

(۳) لِهَذَا الْعَالَمِ قَوَانِينٌ لَا تَتَغَيَّرُ!

(۴) مَتَى يَرْجِعُ هَذَا الْمُجَاهِدُ مِنْ سَاحَةِ الْحَرْبِ؟!

بمع گزینۀ «۳» برای پیدا کردن اسم فاعل، باید دنبال اسم‌هایی باشیم که یا بر وزن «فَاعِل» هستند و یا اولشان «م» و وسطشان «ی» دارند (مُ - ... - ...).

در گزینۀ (۱) «مَالِك» و در گزینۀ (۲) «العَاجِز» اسم فاعل هستند، چون بر وزن «فَاعِل» اند! در گزینۀ (۴) «المُجَاهِد» هم بر وزن «مُفَاعِل» بوده و اسم فاعل ثلاثی مزید است! در گزینۀ (۳) «العَالَم» (به معنی «جهان») بر وزن «فَاعِل» است نه «فَاعِل»، پس اسم فاعل نیست.

مؤنث

عین الخطأ في صياغة اسم الفاعل:

(۱) يُنْزِلُ ← مُنْزِل

(۲) يَتَعَلَّمُ ← مُتَعَلِّم

(۳) يُحَافِظُ ← حَافِظ

(۴) يَحْمَدُ ← حَامِد

بمع گزینۀ «۳» برای ساختن اسم فاعل ابتدا باید بفهمیم که فعل داده‌شده ثلاثی مزید است یا خیر و بعد درستی یا نادرستی اسم فاعل را تشخیص بدهیم.

بررسی گزینۀ «۱»: «يُنْزِلُ» بر وزن «يُفْعِلُ» و از باب «إفعال» است، پس «مُنْزِل» اسم فاعل آن است! گزینۀ (۲): «يَتَعَلَّمُ» بر وزن «يَتَفَعَّلُ» و از باب «تَفَعَّلُ» است، پس «مُتَعَلِّم» هم درست است! گزینۀ (۳): «يُحَافِظُ» بر وزن «يُفَاعِلُ» و از باب «مُفَاعَلَة» است، پس اسم فاعل آن «مُحَافِظ» است نه «حَافِظ»! گزینۀ (۴): «يَحْمَدُ» بر وزن «يَفْعَلُ» فعل ثلاثی مزید نیست، پس اسم فاعل آن را بر وزن «فَاعِل» می‌سازیم؛ لذا «حَامِد» درست است!

نکاتی درباره اسم فاعل

۱ اسم فاعل هم مانند سایر اسم‌ها تبدیل به مؤنث، مثنی و جمع می‌شود.



۲ اسم‌هایی که بر وزن «فَاعِل» هستند را با وزن‌های مختلفی می‌توان به جمع مکسر تبدیل کرد؛ وزن‌هایی مانند «فَعَال، فَعَلَة، فَعَلَاء و ...».



مؤنث

عین عبارة لیس فيها اسم الفاعل:

(۱) سَأَلَ أَحَدَ الْأَمْرَاءِ مِنَ الْحُكَمَاءِ عَنِ أخطرِ الْأَمْرَاءِ!

(۲) عَلَى الْحُكَّامِ أَنْ يُسَاعِدُوا الْمَظْلُومِينَ فِي بِلَادِهِمْ!

(۳) أَشَدُّ الشُّعْرَاءِ أَشْعَارَهُمْ حَوْلَ فَضِيلَةِ الْأُمِّ!

(۴) نَحْنُ نَحْتَرِمُ الْعَمَالَ لِأَنَّهُمْ يَعْمَلُونَ لِمَجْدِ بِلَادِنَا!

بمع گزینۀ «۱» در این گزینۀ «أَمْرَاء» جمع «أمیر» و «حُكَمَاء» جمع «حکیم» است و هیچ کدام اسم فاعل نیستند!
 بررسی سایر گزینۀ «۲»: «الْحُكَّام» جمع «حاکم»، بر وزن «فَاعِل» است! گزینۀ (۳): «الشُّعْرَاء» جمع «الشاعر»، بر وزن «فَاعِل» است! گزینۀ (۴): «الْعَمَال» جمع «العامل»، بر وزن «فَاعِل» است!

اسم‌هایی مانند «ساعی (تلاشگر)، هادی (هدایت‌کننده)، قاضی (قضاوت‌کننده) و ...» هم اسم فاعل هستند.

اسم‌هایی را که بر آهنگ «فاعی» باشند هم اسم فاعل می‌گیریم!

اسم مفعول

در زبان فارسی به صفت‌هایی مانند «آفریده‌شده، ساخته‌شده، شناخته‌شده و ...» صفت مفعولی می‌گوییم و این صفت را به کسی یا چیزی نسبت می‌دهیم که «مورد انجام فعل واقع شده» است! در زبان فارسی صفت مفعولی به روش زیر ساخته می‌شود:

بن ماضی + ه (+ شده)

مثال دیده (شده)، شنیده (شده)، خورده (شده)

در زبان عربی به این اسم‌ها اسم مفعول می‌گویند که دقیقاً مانند اسم فاعل از روی فعل مضارع ساخته می‌شوند و باز هم روش ساخت آن‌ها در فعل‌های ثلاثی مزید با سایر فعل‌ها فرق دارد.

الف اگر فعل موردنظر ثلاثی مزید نباشد، ۳ حرف اصلی فعل را در وزنِ «مَفْعُول» جایگذاری می‌کنیم تا اسم مفعول درست شود!

مثال یَكْتُبُ (می‌نویسد) ← حروف اصلی ← ك ت ب ← اسم مفعول ← مَكْتُوبٌ: نوشته (شده)

يَعْرِفُ (می‌شناسد) ← حروف اصلی ← ع ر ف ← اسم مفعول ← مَعْرُوفٌ: شناخته (شده)

يَجْمَعُ (جمع می‌کند) ← حروف اصلی ← ج م ع ← اسم مفعول ← مَجْمُوعٌ: جمع‌شده

بنابراین اسم‌هایی مانند «مَسْرُور (خوشحال)، مَشْهُور (شهرت‌یافته)، مَطْلُوب (خواسته‌شده) و ...» اسم مفعول هستند.

ب اگر بخواهیم از یک فعل ثلاثی مزید اسم مفعول بسازیم، طبق روش زیر عمل می‌کنیم:

حرف اول فعل مضارع را حذف می‌کنیم!

ابتدای فعل، «م» (میم مضموم) قرار می‌دهیم!

به عین‌الفعل، فتحه (ـَ) می‌دهیم!

مثال يُشَاهِدُ (می‌بیند) ← حذف حرف اول ← شَاهِدْ آوردن «م» ← مُشَاهِدٌ تغییر حرکت عین‌الفعل ← مُشَاهِدٌ: دیده‌شده

يُكْرِمُ (گرامی می‌دارد) ← حذف حرف اول ← كُرِمْ آوردن «م» ← مُكْرِمٌ تغییر حرکت عین‌الفعل ← مُكْرِمٌ: گرامی‌داشته (شده)

بنابراین اسم‌هایی مانند «مُحْتَرَمٌ (مورد احترام)، مُسْتَحْرَجٌ (استخراج‌شده) و ...» اسم مفعول هستند.

اسم‌هایی که بر وزنِ «مَفْعُول» باشند یا ظاهرشان به صورت «مُ... م... م...» باشد، اسم مفعول به حساب می‌آیند!

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي صِيَاغَةِ اسْمِ الْمَفْعُولِ:

(۱) أَتَزَلُّ ← مُنْزَلٌ (۲) يُقَدِّسُ ← مُقَدَّسٌ (۳) يَسْتَتِرُ ← مَسْتَوِرٌ (۴) يُنَاسِبُ ← مُتَنَاسِبٌ

بمعنی گزینه «۲» تمامی فعل‌هایی که در گزینه‌ها آمده‌اند، ثلاثی مزید هستند. (از روی وزن فعل‌ها به راحتی می‌توانید این موضوع را بفهمید!) بنابراین اسم مفعول آن‌ها باید با ساختار «م... م... م...» ایجاد شده باشد. اکنون گزینه‌ها را بررسی می‌کنیم:
گزینه (۱): «مُنْزَلٌ» غلط است، چون باید عین‌الفعل آن فتحه داشته باشد: «مُنْزَلٌ»/ گزینه (۳): «يَسْتَتِرُ» ثلاثی مزید است، پس اسم مفعول آن «مُسْتَتِرٌ» است نه «مَسْتَوِرٌ»/ گزینه (۴): اسم مفعول فعل «يُنَاسِبُ»، «مُنَاسِبٌ» است نه «مُتَنَاسِبٌ»!

تذکره اسم مفعول‌ها هم مانند بقیه اسم‌ها، به سادگی تبدیل به مثنی، جمع و مؤنث می‌شوند!

مؤنث ← مَسْرُورَةٌ - مُحْتَرِمَةٌ

مثنی ← مَسْرُورَانِ، مَسْرُورَيْنِ - مُحْتَرِمَانِ، مُحْتَرِمَيْنِ

جمع سالم مذکر ← مَسْرُورُونَ، مَسْرُورِينَ - مُحْتَرِمُونَ، مُحْتَرِمِينَ

جمع سالم مؤنث ← مَسْرُورَاتٌ - مُحْتَرِمَاتٌ

مثال «مَسْرُورٌ - مُحْتَرَمٌ»

عَيْنُ عِبَارَةٍ لَيْسَ فِيهَا اسْمُ الْمَفْعُولِ:

(۱) أَضْبَحَ هَذَا الْعَالَمُ مَلْمُوءًا بِالشَّرِّورِ!
(۲) أَضْحَنَّا مُتَقَدِّمِينَ حَيْثَمَا عَمِلْنَا بِالْقُرْآنِ!
(۳) قَصَدَ أَنْ يَجْمَعَ الْحَاصِلَ بِنَفْسِهِ!
(۴) أَرْسَلْتُ تِلْكَ الْمَكْتُوبَاتِ لِزَمِيلَتِي!

بُئِ گزینه ۲) «مُتَقَدِّمِينَ» با «مُ» شروع شده است، ولی عین‌الفاعل آن کسره دارد، پس اسم فاعل است نه مفعول! بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱): «مملوء» بر وزن «مَفْعُول» است، بنابراین اسم مفعول است. / گزینه ۳): «المَحَاصِيل» جمع «المَحْصُول» بر وزن «مَفْعُول» است، پس باز هم اسم مفعول است. / گزینه ۴): «المَكْتُوبات» جمع «المَكْتُوبَة» است که باز هم بر وزن «مفعولة» است.

تذکره مصدرهایی که بر وزن «مُفَاعَلَة» هستند را نباید با اسم مفعول اشتباه بگیریم.

مثال کلماتی مانند «مُجَاهِدَة، مُكَاتِبَة و ...» مصدر هستند!

نکاتی درباره اسم مفعول

۱) اسم‌هایی که بر وزن «مُفَاعِيل» هستند ممکن است جمع مکسر «مفعول» باشند، پس هنگام شناخت اسم مفعول به آن‌ها توجه داشته باشید.

مثال «مَحَاصِيل (جمع مَحْصُول)، مَشَاهِير (جمع مشهور)، مَفَاهِيم (جمع مفهوم) و ...»

۲) از فعل‌هایی که لازم هستند نمی‌توانیم اسم مفعول بسازیم، پس از فعل‌هایی مانند «خَرَجَ (خارج شد)، كَثُرَ (زیاد شد)، اِنْفَتَحَ (باز شد) و ...» نمی‌توانیم اسم مفعول بسازیم.

تذکره باب‌های «اِنْفَعَال» و «تَفَاعُل» اسم مفعول ندارند!

۳) گاهی به خاطر این که حرکت عین‌الفعل، گذاشته نشده برای تشخیص اسم فاعل و مفعول باید به معنی جمله توجه کنیم.

مثال در عبارت «العَقْلُ مُصْلِحٌ كُلِّ أَمْرٍ» می‌خواهیم بدانیم «مُصْلِح» اسم فاعل است یا مفعول؟!

جمع با توجه به معنی عبارت، «عقل اصلاح‌کننده (اصلاح‌شده) هر کاری است» نتیجه می‌گیریم که این کلمه اسم فاعل است نه مفعول؛ یعنی «مُصْلِح» درست است نه «مُصْلِح»!

مؤنثه

عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ حَرَكَاتِ كَلِمَاتٍ تَحْتَهَا خَطٌّ:

۱) مَن جَرَّبَ المَجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ التَّدَامَةُ! ← المَجْرَبُ ۲) الكِرْبَاءُ مِنَ الْأَمَاكِنِ المَقْدَسَةِ لِلْمُسْلِمِينَ! ← المُقَدَّسَةُ

۳) الْأَوْرَاقُ المَجْفَفَةُ تَسْقُطُ عَلَى الْأَرْضِ فِي الخَرِيفِ! ← المَجْفَفَةُ ۴) هَذِهِ البِنْتُ هِيَ مَنشُدَةٌ هَذِهِ الْأَبْيَاتِ الجَمِيلَةِ! ← مُنْشُدَةٌ

بُئِ گزینه ۲) در این گزینه با توجه به معنای عبارت، «مقدّسه» اسم مفعول است، برای همین حرکاتش درست است: «کربلا از جاهای مقدّس برای مسلمانان است».

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱): با توجه به معنای عبارت، کلمه «المَجْرَب» به معنای «آزموده‌شده» بوده و اسم مفعول است، پس باید به صورت «المَجْرَب» علامت‌گذاری شود: «هر کس آزموده‌شده را بیازماید، دچار پشیمانی می‌شود.» / گزینه ۳): «المَجْفَفَة» در این عبارت، معنای «خشک‌شده» می‌دهد، پس اسم مفعول است و باید به صورت «المَجْفَفَة» حرکت‌گذاری شود: «برگ‌های خشک‌شده در پاییز روی زمین می‌افتند.» / گزینه ۴): «المنشدة» در این عبارت، معنای «سراینده» می‌دهد، پس اسم فاعل است و شکل صحیح آن «مُنْشِدَة» است: «این دختر همان سراینده این بیت‌های زیباست».

۴) برای این که تشخیص بدهیم که یک اسم فاعل یا اسم مفعول ثلاثی مزید از چه بابی ساخته شده است، باید حرف «م» را از ابتدای آن حذف کرده و به جای آن حرف «ی» قرار دهیم تا تبدیل به فعل شود. آن‌گاه با روش‌هایی که قبلاً یاد گرفته‌ایم، باب و مصدر آن را تشخیص می‌دهیم.

مثال می‌خواهیم بدانیم «مُعَلِّم» و «مُنْتَصِر» از چه بابی هستند!

جمع مُعَلِّمٌ به جای «م»، «ی» می‌گذاریم ← «يُعَلِّمُ» وزن ← يُفَعِّلُ از باب تفعیل و مصدر «تعلیم» است!

• مُنْتَصِرٌ به جای «م»، «ی» می‌گذاریم ← «يُنْتَصِرُ» وزن ← يَفْتَعِلُ از باب إفتعال و مصدر «انتصار» است!

مؤنثه

عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ كَلِمَةِ «مُتَعَلِّمٌ»:

۱) اسم الفاعل مِنْ مُضَدَّرٍ «تعلیم»!

۲) اسم المفعول مِنْ مُضَدَّرٍ «تعلیم»!

۳) اسم الفاعل مِنْ مُضَدَّرٍ «تَعَلَّمَ»!

۴) اسم المفعول مِنْ مُضَدَّرٍ «تَعَلَّمَ»!

بُئِ اولاً چون عین‌الفاعل (ل) کسره دارد، پس «مُتَعَلِّم» اسم فاعل است نه مفعول (رَدّ گزینه‌های (۲) و (۴))، ثانیاً برای تشخیص مصدر:

«مُتَعَلِّمٌ» يَتَعَلَّمُ فعل ← يَتَفَعَّلُ از باب تَفَعَّل و از مصدر «تَعَلَّمَ» است، بنابراین گزینه (۳) درست است!

باب	إِفعال	تَفَعیل	مُفاعَلة	إِفْتِعال	إِنْفِعال	تَفَاعُل	تَفَعُل	إِسْتِفْعال
مضارع	يُفَعِّلُ	يُفَعِّلُ	يُفَاعِلُ	يُفْتَعِلُ	يُنْفَعِلُ	يَتَفَاعَلُ	يَتَفَعَّلُ	يَسْتَفْعِلُ
اسم فاعل	مُفَعِّل	مُفَعِّل	مُفَاعِل	مُفْتَعِل	مُنْفَعِل	مُتَفَاعِل	مُتَفَعِّل	مُسْتَفْعِل
اسم مفعول	مُفَعَّل	مُفَعَّل	مُفَاعَل	مُفْتَعَّل	مُنْفَعَّل	—	مُتَفَعَّل	مُسْتَفْعَل

نکته دو باب «إِنْفِعال» و «تَفَاعُل» چون فعل‌هایشان لازم است، اسم مفعول ندارند.

۳. اسم مبالغه

به صفت‌هایی مانند «بسیار دانا»، «بسیار مهربان» و ... صفت یا اسم مبالغه می‌گوییم؛ یعنی وقتی از این صفت‌ها استفاده می‌کنیم که بخواهیم «زیادبودن یک صفت» را بیان کنیم. در زبان عربی برای ساختن اسم مبالغه وزن‌های مختلفی وجود دارد که در این درس دو مورد از معروف‌ترین آن‌ها را یاد می‌گیریم:

۱. **فَعَالَة**: «صَبَّار (بسیار صبور)، عَلَّام (بسیار دانا)، حَتَّان (بسیار مهربان)، شَكَّان (بسیار شک‌کننده) و ...»

۲. **فَعَالَة**: «حَتَّانَة (بسیار مهربان)، عَلَّامَة (بسیار دانا)، لَوَّامَة (بسیار سرزنش‌کننده) و ...»

نکاتی درباره اسم مبالغه

۱. دقت کنید که وزن «فَعَالَة» را به خاطر داشتن «ة»، مؤنث فرض نکنید، بلکه این «ة» برای مبالغه خیلی زیاد است و این وزن هم برای مؤنث و هم برای مذکر یکسان به کار می‌رود؛ یعنی هم «امرأة حَتَّانَة» درست است و هم «رَجُلٌ حَتَّانَة»!

۲. برخی از «**بِزَارها**» و «**شغَلها**» هم بر وزن «فَعَال» یا «فَعَالَة» آورده می‌شوند که آن‌ها را هم باید اسم مبالغه به حساب بیاوریم، ولی در ترجمه‌شان نیازی به «بسیار» نیست.

مثال حَبَّار (نانوا) - فَلَاح (کشاورز) - حَدَّاد (آهنگر) - نَظَّارَة (عینک) - فَتَّاحَة (دربازکن) و ...

توجه پس مبالغه بر سه نوع است: ۱. صفت‌ها، ۲. شغل‌ها، ۳. وسیله‌ها.

نکته دقت کنید که «فَعَال» که جمع «فاعِل» است را با «فَعَال» که اسم مبالغه است اشتباه نگیرید.

مثال «كَفَّار» ← جمع مکسر، مفرد «کافر»، اسم فاعل «كَفَّار» ← مفرد، اسم مبالغه

مونه

عَيْن ما لیس فیهِ اسم مبالغه:

۱) یستخدم بعض الطلاب الحاسوب في أبحاثهم!

۲) متى تنزلين من السيارة يا أختي؟!

۳) بعض الأمراض تكون كفارة ذنوبنا!

۴) الإمام الرابع سمي بـ «السجاد» لأنه يسجد لله كثيراً!

توجه گزینه «۱» در این گزینه «طَلَب» بر وزن «فَعَال» بوده و جمع «طالب» است، پس اسم فاعل به حساب می‌آید نه اسم مبالغه.

در سایر گزینه‌ها به ترتیب «سَيَّارَة»، «كَفَّارَة» و «سَجَّاد» اسم مبالغه هستند.

برسش‌های چهارگزینه‌ای

واژگان

۱۳۴- عَيْن الخطأ عن ترجمة الكلمات:

- ۱) سَلِ المَصانِعَ رَكْباً تَهيمُ في الفَلواتِ ← بیابان‌ها
 ۲) وَجَدْتُ رائحةَ الوُدِّ إِنْ شَمَمْتُ رُفاتي ← بهشت
 ۳) لَيْسَتْ دُموعُ عيني هُذي لَنَا العلامة ← اشک‌ها
 ۴) حَتَّى يذوقَ مِنه كَأْساً مِنَ الكرامة ← جام

۱۳۵- «قِسْمٌ عَظِيمٌ مِنْ بِلادِ إِيرانِ يَتَشَكَّلُ مِنْ الَّتِي لا تُؤثرُ فِيها مِنَ المِماءِ» عَيْن الصَّحيح:

- ۱) الجِبال ۲) الوُكُنات ۳) الفَلوات ۴) الغابات

١٣٦- «صديقٌ والدي رَجُلٌ لأنَّ حركاته جميلةٌ جداً و كلامه أجْمَلٌ مِنْ حركاتِه!» عَيْنِ الصَّحِيحِ:

(١) حَمِيمٌ (٢) كَرِيمٌ (٣) مَلِيحٌ (٤) مُجَرَّبٌ

١٣٧- «بَعْدَ وِفاةِ جَدَّتِي الحَنونِ عَيْشٌ أُسْرَتِي أَيَّاماً طَوِيلَةً!» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفِراغِ:

(١) ذَنَا (٢) مَرَّرَ (٣) نَاحَ (٤) جَرَّبَ

١٣٨- «عِنْدَ مِصاعِبِ الذَّهْرِ عَلِينَا أَنْ رَبَّنَا بِالِإِخْلاصِ!» عَيْنِ الفِعْلِ المُناسِبِ لِلْفِراغِ:

(١) نُساعِدُ (٢) نُسامِحُ (٣) نَعْتَذِرُ (٤) نَسْتَعِيثُ

١٣٩- «يا رَبِّ نَسْكُو إِلَيْكَ مِنْ لِأَنَّهُمْ يَتْرَكُونَنِي عِنْدَ حاجَتِي إِلَيْهِمْ!» عَيْنِ الخَطَأِ لِلْفِراغِ:

(١) الأَصْداقُ (٢) المِرافِقِينَ (٣) الأَحِبَّةَ (٤) الغِداةَ

١٤٠- «رِجاءٌ أَغْطِ لِهَوْلِ الرُّكْبِ كَأَسَا مِنَ المِاءِ لِأَنَّهُمْ بِشِدَّةٍ!» عَيْنِ الصَّحِيحِ:

(١) سَامَحُوا (٢) ذاقُوا (٣) مَرَّروا (٤) هَامُوا

١٤١- «لا أَقْدِرُ عَلَى أَنْ أَشاهِدَ الأَشْياءَ وَ المِناظِرَ جَيِّداً، عَلَيَّ أَنْ أَستُخْدِمَ!» عَيْنِ الصَّحِيحِ:

(١) الفِتاحةُ (٢) النِّظارةُ (٣) الشَّرِيحةُ (٤) الجِدْوَةُ

١٤٢- «..... بِدايَةِ النَّهَارِ وَ بِدايَةِ اللَّيْلِ!» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفِراغِ:

(١) اليَوْمُ - العِشيَّةُ (٢) الغِداةُ - العِشيَّةُ (٣) اليَوْمُ - الغِداةُ (٤) العِشيَّةُ - الغِداةُ

١٤٣- عَيْنِ الخَطَأِ عَنِ المِضادِّ لِلكَلِماتِ:

(١) اللّهُمَّ اغْفِرْ لِأَحِبَّتِي سَيِّئاتِهِمْ ← عِداةُ (٢) لا خَيْرَ فِي وُدِّ رَجُلٍ كاذِبٍ ← العُدوانُ

(٣) الغِزالُ ذَنَا مِنَ النَّهْرِ وَ شَرِبَ المِاءَ ← ائْتَعَدَ (٤) لا يَبْياسُ المِؤْمِنُ مِنَ رَحْمَةِ رَبِّهِ أَبَداً ← يَنْدَمُ

١٤٤- كَمْ جَمَعاً مُكْسِراً جِاءَ فِي الأَسْماءِ التَّالِيَةِ: «رُبْدَةٌ، ثُلُوجٌ، مِصانِعٌ، جِلْدٌ، صُحُورٌ، ظَلَماتٌ، دُزْرٌ، ذِكرِياتٌ، سُنَنٌ، آبارٌ، مَحْطَةٌ»

(١) أُرْبَعَةٌ (٢) حُمْسَةٌ (٣) بِستَةٌ (٤) سَبْعَةٌ

١٤٥- عَيْنِ عِبارَةٍ لَيْسَ فِيها كَلِمَتانِ مُتضادَّتانِ:

(١) وَ قد تُفْتَنُ عَيْنُ الحِياةِ فِي الظُّلَماتِ! (٢) أَجَبَّتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشاءُ عُداتِي!

(٣) وَ إِنْ هَجَرْتَ سِواءَ عَشِيَّتِي وَ عُداتِي! (٤) فِي بُعْدِها عِذابٌ فِي قُرْبِها السَّلَامَةُ!

١٤٦- عَيْنِ عِبارَةٍ جِاءَ فِيها مِرادِفٌ لِكَلِمَةِ «وَدٌّ»:

(١) مَنْ جَرَّبَ المُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ التَّدامَةُ! (٢) وَ اللهُ ما رَأينا حُبّاً بلا مِلامَةٍ!

(٣) مَضَى الرِّمانُ وَ قَلْبِي يَقولُ إِنَّكَ آتِي! (٤) وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تُرْضِي!

١٤٧- عَيْنِ الخَطَأِ فِي تَعْرِيفِ المِفرِداَتِ:

(١) الحِوتُ: يَعْيشُ فِي المُحيطِ وَ لهُ أنواعٌ مُخْتلِفَةٌ وَ هُوَ مِنَ أكبرِ الحِوايِنا!

(٢) السِّتارُ: إِسمٌ مِنَ أَسْماءِ اللهُ الحُسْنى وَ صِفةٌ مِنَ صِفاَتِهِ بِمَعْنى التَّاهِي!

(٣) الوُكْنَةُ: مَكَانٌ يَنامُ فِيهِ الطَّائِرُ لِلرَّاحَةِ وَ الإِسْتِراحةِ!

(٤) الفِلاةُ: مَكَانٌ كالصَّحْراءِ خالِيَةً عَنِ العُشْبِ وَ المِاءِ!

١٤٨- «قُمْنَا بِتَهْيِئَةِ البِيتِزا فِي البِيتِ بَدَلاً مِنَ شِرائِها جَاهِزةً، لِأَنَّهُ كانَ عِنْدنا مَوْجوداً.» ما هِيَ المِفرِدة الصَّحِيحةُ لِتَكْميلِ الفِراغِ؟

(١) العَجِينُ (٢) الشَّهَدُ (٣) الخُبْزُ (٤) الرِّفاةُ

١٤٩- «كانَ عَلَى أُذُنِ جَدِّي لِأَنَّهُ كانَ تَقْبيلَ السَّمْعِ وَ عَلَى عَيْنَيْهِ لِأَنَّهُ لا يَرى الأَشْياءَ جَيِّداً.» ما هُوَ الصَّحِيحُ لِتَكْميلِ الفِراغِينِ؟

(١) فِتاحةٌ - سَماعَةٌ (٢) سَماعَةٌ - نِظارةٌ (٣) نِظارةٌ - فِتاحةٌ (٤) نِظارةٌ - سَماعَةٌ

١٥٠- «..... عَلينا الأَيَّامُ بَعْدَ مِوتِ أَخِينا وَ كانَ وَالدُّنا مِنَ تِلْكَ المِصِيبَةِ الَّتِي بنا.» ما هُوَ الصَّحِيحُ لِتَكْميلِ الفِراغِاتِ؟

(١) هَجَرْتُ - يَنوحُ - نَزَلْتُ (٢) مَرَّرْتُ - يَشكو - حَلَّتْ (٣) جَرَّبْتُ - يَدوقُ - رَجَّتْ (٤) هَامْتُ - يَسْتَعِيثُ - رَضِيْتُ



١٥١- «الأَبْيَاتُ الَّتِي تُنْشَدُ مِمزوجةً بِالعِربِيَّةِ وَ الفِارِسيَّةِ سُمِّيتْ بِالْمَلْمَعِ!»:

(١) بِيْتِهايِ كِه مِخلوطِ با عِربِي وَ فِارِسي مِي سِرايِ «مَلْمَعِ» نَامِيدِه شِدِه اِنْدَا!

(٢) اِبْيَاتِي كِه مِخلوطِ با عِربِي وَ فِارِسي سِروده شِدِه را «مَلْمَعِ» نَامِيدِه اِنْدَا!

(٣) بِيْتِهايِ كِه مِخلوطِ با عِربِي وَ فِارِسي سِروده مِي شِونْد، «مَلْمَعِ» نَامِيدِه شِدِه اسْتَا!

(٤) اِبْيَاتِي كِه مِخلوطِ با عِربِي وَ فِارِسي مِي سِرايِنْد، «مَلْمَعِ» نَامِيدِه مِي شِونْدَا!

۱۵۲- «لَأَعْظَمَ الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيِّينَ مُلَمَّعَاتٍ كَثِيرَةً!»:

(۱) شاعران بزرگ ایران ملّمعات زیادی دارند!
(۳) شعرای بزرگ ایرانی ملّمعات زیادی داشتند!

۱۵۳- «مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي!»:

(۱) زمان می‌گذرد و دلم می‌گوید تو کی می‌آیی؟!
(۳) زمان گذشت و قلبم می‌گوید که تو می‌آیی!

۱۵۴- «قَدْ تَفَشَّشَ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ!»:

(۱) گاهی در میان تاریکی به دنبال چشمه حیات می‌گردیم!
(۳) در تاریکی به دنبال چشمه زندگی هستی!

۱۵۵- «وَجَدْتُ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِذْ شَمَمْتُ رُفَاتِي!»:

(۱) اگر مزار من را ببویی، رایحه فراق را درمی‌یابی!
(۳) اگر بوی عشق را می‌جویی، باید استخوان پوسیده مرا ببویی!

۱۵۶- «أُجِبَّتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي!»:

(۱) دوستان من را ترک کرده‌اند همان‌طور که دشمنم خواسته است!
(۳) دوستانم را ترک کرده‌ام چون دشمنانم این‌گونه می‌خواستند!

۱۵۷- «صَدِيقِي كَانَ حَدَادًا مَاهِرًا يَغْمَلُ فِي الْمَضْنَعِ مِنَ الصَّبَاحِ الْبَاكِرِ حَتَّى الْعَشِيَّةِ!»:

(۱) دوستم کارگر ماهری بود که از صبح زود تا نیمه‌شب در کارخانه کار می‌کرد!
(۲) دوستم آهنگر ماهری بود که از صبح زود تا سر شب در کارخانه کار می‌کرد!
(۳) دوستم آهنگری ماهر است که از صبح زود تا نیمه‌شب در کارخانه کار می‌کند!
(۴) دوستم در آهنگری ماهر بود، برای همین از صبح زود تا ابتدای شب در کارخانه کار می‌کند!

۱۵۸- «طَرِيقُ حَلٍّ كَانَ صَدِيقِي يَقْتَرِحُهُ غَيْرَ مُنَاسِبٍ، أَنَا جَرَّيْتُهُ مَرَاتٍ!»:

(۱) راه‌حلی که دوستم پیشنهاد می‌دهد نامناسب است، من آن را بارها آزموده‌ام!
(۲) راه‌حلی که پیشنهاد دوست من بود مناسب نیست، من آن را چندین بار انجام داده‌ام!
(۳) راه‌حلی که دوستم پیشنهاد می‌داد مناسب نبود، من آن را بارها آزموده‌ام!
(۴) راه‌حلی که دوستم پیشنهاد می‌دهد نامناسب است، من آن را بارها تکرار کرده‌ام!

۱۵۹- «عِنْدَمَا نَتَكَلَّمُ عَنِ الْمَلَمَّعَاتِ نَقْصِدُ أَشْعَارًا أَنْشَدَهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيُّونَ الْكِبَارُ مَمْزُوجَةً بِاللُّغَتَيْنِ الْفَارْسِيَّةِ وَالْعَرَبِيَّةِ!»:

(۱) وقتی درباره ملّمعات حرف می‌زنیم، منظورمان شعرهایی است که بزرگ‌ترین شعرای ایرانی آن‌ها را آمیخته با زبان عربی و فارسی سروده‌اند!
(۲) هنگام حرف‌زدن درباره ملّمعات قصدمان شعری است که شعرای بزرگ ایرانی آن را آمیخته با دو زبان فارسی و عربی سروده‌اند!
(۳) وقتی از ملّمعات صحبت می‌کنیم قصدمان شعرهایی است که توسط شعرای بزرگ ایرانی به صورت آمیخته با زبان‌های فارسی و عربی سروده شده‌اند!
(۴) زمانی که از ملّمعات حرف می‌زنیم منظورمان شعرهایی است که شعرای ایرانی بزرگ آن‌ها را آمیخته با دو زبان فارسی و عربی سروده‌اند!

۱۶۰- «قَدْ نَفَشَسَ عَنِ الرَّاحَةِ فِي الْمَالِ الْكَثِيرِ وَ هَذَا يَسَبِّبُ أَنْ تُمَرَّ حَيَاتُنَا أَكْثَرَ مِنْ قَبْلِ!»:

(۱) راحتی را در دارایی زیاد جست‌وجو کرده‌ایم و این باعث می‌شود که زندگی بیش از گذشته تلخ شود!
(۲) گاهی راحتی را در دارایی زیاد جست‌وجو می‌کنیم، اما این زندگی‌مان را بیشتر از گذشته تلخ می‌کند!
(۳) چه بسا با مال زیاد به دنبال آسایش هستیم و این خودش باعث می‌شود که زندگی را بیش از گذشته تلخ کنیم!
(۴) گاهی در دارایی بسیار دنبال آسایش می‌گردیم و این باعث می‌شود که زندگی‌مان بیشتر از گذشته تلخ شود!

۱۶۱- «شَاهَدْنَا فِي الْفَلَاةِ رَكْبًا يُسَافِرُونَ عَلَي دَوَاتِهِمْ!»:

(۱) در صحرا کاروانی را دیدیم که سوار بر چهارپایان به سفر می‌روند!
(۲) اسب‌سوارانی را در بیابان مشاهده کردیم که همراه با چهارپایانشان به مسافرت رفتند!
(۳) دیدیم جماعتی از کاروان شتران را که سواره بر چهارپایان مسافرت می‌کردند!
(۴) در بیابان، کاروان شترانی را دیدیم که سوار بر چهارپایانشان سفر می‌کردند!

۱۶۲- «قَدْ اسْتَفَادَ الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيُّونَ كَثِيرًا مِنَ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ لِأَنَّهَا لَعَةُ الْقُرْآنِ وَ الْأَحَادِيثِ وَ الْأَدْعِيَّةِ!»:

(۱) شاعران ایرانی از زبان عربی زیاد بهره می‌برند؛ زیرا زبان قرآن و حدیث و دعا است!
(۲) بسیاری از شعرای ایرانی تبار از زبان عربی سود برده‌اند؛ زیرا زبان قرآن، احادیث و دعاها بوده است!
(۳) از آن‌جا که زبان قرآن، حدیث و دعاها به عربی است، شعرای ایرانی بسیاری از آن استفاده کرده‌اند!
(۴) شاعران ایرانی از زبان عربی بسیار استفاده کرده‌اند؛ چراکه آن، زبان قرآن، احادیث و دعاها است!

۱۶۳- «أَنْظُرْ إِلَى هَذِهِ الطُّيُورِ كَيْفَ تَنْقُلُ وَكُنْتَهَا إِلَى مَكَانٍ آخَرَ بَعِيداً عَنْ هَذِهِ الْغَايَةِ»: نگاه کن

- (۱) که این پرندگان چگونه آشیانه خود را به جایی دور از این جنگل انتقال می دهند؟!
- (۲) به این که چگونه این پرندگان لانه های خود را به مکانی دیگر، دورتر از این جنگل برده اند؟!
- (۳) به این پرندگان که چگونه به جایی دیگر، به دور از این جنگل، آشیانه خویش را انتقال می دهند؟!
- (۴) چگونه این پرنده ها با لانه خود به جای دیگری، دورتر از این جنگل نقل مکان می کنند؟!

۱۶۴- «حِينَمَا فَقَدَتِ الْأُمُّ ابْنَتَهَا الْمَلْبِيحَةَ فِي حَادِثَةِ التَّصَادِمِ، كَانَتْ تَنُوحُ كُلَّ لَيْلٍ»:

- (۱) مادر هنگامی که دختر زیبای خود را در صحنه تصادف از دست داد، تمامی شب ها ناله می کرد!
- (۲) مادر تمامی شب گریست، وقتی دختر بانمک خود را در تصادف از دست داد!
- (۳) وقتی که مادر، دختر بانمک خود را در حادثه تصادف از دست داد، هر شب شیون می کرد!
- (۴) مادر هر شب شیون کرد زمانی که دختر بانمک خود را در حادثه تصادف از دست داد!

۱۶۵- «تَعَجَّبْتُ مِنْ عَمَلِ رَئِيسِي كَثِيراً وَ سَأَلْتُهُ: هَلْ أَتَرَتْ هَذَا الْمُوظَّفَ عَلَيَّ بِهَذِهِ الْمُدَّةِ الْقَلِيلَةِ؟!»:

- (۱) از اقدام رئیسم به شگفت آمدم و از او سؤال کردم: آیا در این مدت زمان کم، کارمند را به ما ترجیح دادی؟!
- (۲) بسیار از کار رئیسم تعجب کردم و از او پرسیدم: آیا به این زودی، این کارمند را بر من ترجیح دادی؟!
- (۳) از اقدام رئیس تعجب کردم و پرسیدم: در این مدت زمان کم، این کارمند را به من ترجیح می دهی؟!
- (۴) از کار رئیسم بسیار تعجب کردم و از او سؤال کردم: آیا این کارمند را در این مدت زمان کم به من ترجیح دادی؟!

۱۶۶- «مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرَقَدْنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ»:

- (۱) چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت؟! این چیزی است که خداوند بخشاینده وعده داده و فرستاده شدگان راست گفته اند!
- (۲) کیست آن که ما را از آرامگاهمان برمی انگیزد؟! این همان چیزی است که خداوند بخشاینده به وسیله فرستادگانش وعده داده است!
- (۳) چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخته است؟! این همان چیزی است که خداوند بخشاینده وعده می دهد و فرستندگان راست گفته اند!
- (۴) چه کسی ما را از این آرامگاه برانگیخت؟! خداوند بخشاینده و فرستاده شدگان این را به ما وعده دادند!

۱۶۷- «وَدُّنَا إِلَى الْوَالِدَيْنِ كَالنَّارِ الْمُسْتَعْرَةِ يَجْرِي فِي جَسْمِنَا وَ وُجُودِنَا وَ بَعْدُنَا عَنْهُمَا لَا يُطْفِئُهَا أَبَداً»:

- (۱) عشقمان به پدر و مادر در تن و وجود ما همچون آتش برافروخته جاری است و دوری مان از آن ها هرگز خاموشش نمی کند!
- (۲) حب والدین در جسم و جان ما جریان دارد، به سان آتشی شعله ور ماند که دور شدن ما آن را تا ابد کمرنگ نمی سازد!
- (۳) عشق به والدین به سان آتش فروزان در جسم و وجودمان جاری است و دور شدن ما از آن دو، آن را خاموش نمی سازد!
- (۴) دوست داشتن پدر و مادر توسط ما چون آتش برافروخته چنان در تن و وجود ما جاری شده که دوری از آن ها هرگز خاموشش نخواهد کرد!

۱۶۸- «بَعْضُ الْأَحْيَاءِ لَا يُرِيدُونَ تَقَدُّمَنَا بَلْ كَانَ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ أَنْ نَدَعَ مَا قَصَدْنَا»:

- (۱) بعضی یاران اراده می کنند که ما پیشرفت نکنیم، بلکه دلخواه تر برایشان این است که تنها آن چه را قصد ماست، برایشان دعا کنیم!
- (۲) برخی از دوستان پیشرفت ما را نمی خواهند، بلکه بیشتر دوست دارند که ما هدف خود را رها کنیم!
- (۳) بعضی دوستان، پیشرفت ما را نمی خواهند، بلکه برایشان دوست داشتنی تر است که آن چه را قصد داریم، وانهییم!
- (۴) گروهی از یاران راغب هستند که ما به جلو حرکت نکنیم، بلکه هدفمان را فراخوانیم و این کار پیش آن ها خوشایندترین است!

۱۶۹- «يَا أَيُّهَا الْوَالِدَانِ! إِذَا بَعَدَتْ عَنْ هَدَفٍ قَدْ قَرَّبَ مِنْهُ غَيْرُكَ، فَلَا تَبْأَسْ»: ای انسان،

- (۱) تو را با ناامیدی چه کار! چنان چه از اهداف دور شدی و دیگران به آن نزدیک، مأیوس نشو!
- (۲) از یأس بپرهیز! اگر از هدفی دور شدی که دیگران خود را به آن نزدیک کرده اند، ناامید مباش!
- (۳) از ناامیدی برحذر باش! هرگاه از هدف خود دور شدی، قطعاً غیر تو به آن نزدیک می شود، لکن مأیوس نباش!
- (۴) بپرهیز از یأس! اگر از هدفی دور شدی که دیگری به آن نزدیک شده، ناامید نشو!

۱۷۰- «رُبَّمَا نَوَاجِعُ فِي حَيَاتِنَا أَشْخَاصاً يَمَرُّونَ حَيَاةَ النَّاسِ وَ لَا يَحْلُونَ مَشَاكِلَهُمْ»: چه بسا

- (۱) در حیات خود با اشخاصی مواجه شویم که زندگی را به کام مردم تلخ می کنند و مشکلات آن ها را حل نمی کنند!
- (۲) در زندگی مان با افرادی روبه رو شویم که زندگی مردم را تلخ می کنند و مشکلاتشان را حل نمی کنند!
- (۳) مواجه شویم با افرادی در زندگی خویش که زندگی مردم با وجود آن ها تلخ می شود و مشکلات توسط آن ها حل نمی شود!
- (۴) با افرادی در زندگی مان برخورد کنیم که زندگی مردم را تلخ می کنند و اقدام به حل مشکلاتشان نمی کنند!

۱۷۱- عَيْنَ الْخَطَا:

- (۱) فَقَدْتُ نَظَارَتِي فِي الْحَافِلَةِ: دوربینم را در اتوبوس گم کرده ام!
- (۲) كانت أختي امرأةً فَهَامَةً وَ مَضِيفَةً: خواهرم زنی بسیار فهیم و مهمان نواز بود!
- (۳) رجاءٌ بَدَلْ هَذَا الْقَمِيصِ لِأَنَّ قَمِيصِي: لطفاً این پیراهن را عوض کن، چون کوتاه است!
- (۴) في بعضِ الْفَلَوَاتِ لَا يُوجَدُ مَوْجُودٌ حَيٌّ: در برخی بیابان ها موجود زنده ای وجود ندارد!

۱۷۲- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) هذه الظَّاهِرَةُ حَيَّرْتَنِي مَعَ أَنِّي رَأَيْتُهَا مِنْ قَبْلِ: این پدیده مرا به حیرت می‌اندازد با این که من آن را از قبل دیده‌ام!
- ۲) أُرِيدُ أَنْ أُسْتَرْجِعَ الْأَمَانَةَ مِنْ صَدِيقِي: می‌خواهم که امانت را به دوستم برگردانم!
- ۳) إِلَهِي لَا تَهْجُرْنِي فِي فُلُوتِ الْمَعَاصِي: خداوندا، مرا در بیابان‌های گناهان رها نکن!
- ۴) يَا مَعْلَمُ، عَلَيْكَ إِرْشَادُ التَّلَامِيذِ إِلَى طَرِيقِ صَحِيحٍ: ای معلم، دانش‌آموزان را به راه‌های درست راهنمایی کن!

۱۷۳- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) إِنَّ اللَّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةٌ كُتِبَ بِهَا الْقُرْآنُ وَالْأَحَادِيثُ وَالْأَدْعِيَةُ: بی‌شک زبانی عربی است که قرآن، احادیث و دعاها به آن زبان نوشته شده باشد!
- ۲) كَثِيرٌ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ أَنْشَدُوا مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ وَالْفَارْسِيَّةِ: بسیاری از شاعران ایرانی، شعرهای فارسی را آمیخته با عربی سروده‌اند!
- ۳) نَظَرْتُ فِي فَصْلِ الرَّبِيعِ إِلَى الْأَشْجَارِ الَّتِي كَانَتْ بَدِيعَةً وَحَصْرَةً: در فصل بهار به درختانی نگاه کردم که تازه و سبز بودند!
- ۴) يَعْتَقِدُ حَافِظٌ أَنَّ الدَّهْرَ يُصَيِّحُ قِيَامَةً بَعْدَ هِجْرَانِ صَدِيقِهِ: حافظ اعتقاد دارد که روزگار پس از هجران یارش قیامت خواهد شد!

۱۷۴- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) يَا عَلَامَ الْغُيُوبِ وَ سِتَارَ الْغُيُوبِ سَامِخُنِي: ای بسیار آگاه از غیب‌ها و پوشانندهٔ عیب‌ها، مرا ببخش!
- ۲) يَا إِلَهِي! يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ اِزْحَمْنِي: ای خدای من! ای بسیار بخشایندهٔ گناهان، بر من رحم کن!
- ۳) وَ امْرَأَةً أَبِي لَهَبٍ سَوَفَ تَكُونُ حَمَالَةَ الْحَطَبِ: و همسر ابولهب همیزم کنش خواهد بود!
- ۴) قَدْ جَاءَ فِي الْقُرْآنِ بِأَنَّ التَّفَسُّ لَأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ: در قرآن آمده است که نفس مأمور به بدی است!

۱۷۵- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) لِلْإِنْسَانِ الْعَالِمِ لِسَانٌ مُزَيَّنٌ بِالْفَصَاحَةِ وَ الْبَلَاغَةِ: انسان دانشمند، زبانی آراسته به فصاحت و بلاغت دارد،
- ۲) وَ مُكْرَمٌ عِنْدَ النَّاسِ وَ مَخْدُومٌ الْآخَرِينَ: و اکرام‌کنندهٔ مردم و مورد خدمت دیگران است،
- ۳) أَمَّا غَيْرُ الْمُنْتَفِعِ بِالْعِلْمِ وَ الْإِدْرَاكِ السَّلِيمِ: اما بهره‌نبرنده از دانش و درک سلیم،
- ۴) مُحْتَقَرٌ وَ مِسْكِينٌ وَ إِنْ كَانَ نَسَبُهُ شَرِيفًا: حقیرشده و بیچاره است، هرچند نسبش شریف باشد!

۱۷۶- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) اِعْلَمْ يَا وَلَدِي أَنَّ الصَّدُوقَ مَنْ صَدَقَكَ لَا مَنْ صَدَقَكَ: ای پسر، بدان که راستگو کسی است که به تو راست گوید، نه این که تأییدت کند!
- ۲) إِلَهِي إِذَا كُنْتُ حَاضِرًا فَمَا أَطْلُبُ وَ إِذَا كُنْتُ نَاطِرًا فَمَا أَقُولُ: خدایا، چون تو حاضری چه جویم و چون تو ناظری چه گویم؟!
- ۳) اِتَّخَذَ أَلْفَ صَدِيقٍ وَ لَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَ الْوَاحِدَ كَثِيرٌ: هزار دوست بگیر و یک دشمن هم بگیر که یکی هم زیاد است!
- ۴) إِيَّاكَ وَ مَصَاحِبَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرَّكَ: از همنشینی با احمق بپرهیز؛ چه او می‌خواهد که تو سود ببری، اما به تو زیان می‌رساند!

۱۷۷- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) أَنْتَ عَلَى الْحَقِّ، كَأَنَّكَ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ وَ عِمَادٌ لِحِفْظِ الْأَرْضِ: حق با توست، گویی تو به خدا نزدیکی و ستونی برای حفظ زمین هستی!
- ۲) وَ أَنْتَ مَنْ تَشْعَلُ مِصْبَاحَ الْهَدَايَةِ فِي قَلْبِكَ دَائِمًا فِي الظُّلُمَاتِ: و تو کسی هستی که در تاریکی‌ها همیشه چراغ هدایت را در قلبش می‌افروزد!
- ۳) وَ إِنْ تَكَلَّمْتَ بِفَهْمِ الْمُسْتَمِعِ جَيِّدًا وَ إِنْ تَسَكَّتْ يَسْلَمَ: و اگر سخن بگویی، شنونده خوب می‌فهمد و اگر خاموش شوی، در امان می‌ماند!
- ۴) أَحَبُّ الْعِبَادِ مَنْ يُسَاعِدُ الَّذِي يَسْتَعِينُ الْآخَرِينَ: محبوب‌ترین بندگان کسی است که به کسی که از دیگران یاری می‌خواهد، کمک کند!

(عمومی انسانی ۱۴۰۰)

۱۷۸- «قَدَّمَ لِي صَدِيقِي هَدِيَّةً فِي الْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ كَانَتْ قِيَمَةً، وَ أُرْشَدْتَنِي إِلَى سَبِيلِ الْخَيْرِ!»:

- ۱) هدیه‌ای را که دوستم از حکمت و موعظه‌ای ارزشمند به من داد مرا به راه خیر هدایت می‌نماید!
- ۲) دوستم به من حکمت و موعظه‌ای هدیه داد که ارزشمند است و مرا به خوب‌ترین راه هدایت می‌کند!
- ۳) هدیه‌ای که دوستم از حکمت و پند به من داد ارزشمند بود و مرا به سمت بهترین راه‌ها هدایت کرد!
- ۴) دوستم هدیه‌ای در زمینهٔ حکمت و پند به من تقدیم کرد که ارزشمند بود، و مرا به سوی راه خیر هدایت نمود!

۱۷۹- «الصَّدِيقُ الْحَقِيقِيُّ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ عَذْرَكَ وَ إِذَا تَعَمَلْتَ عَمَلًا خَطَاً يُسَامِحُكَ وَ لَا يَذْكُرُكَ بِسُوءٍ فِي غِيَابِكَ!»: دوست حقیقی همان کسی است

(هنر ۱۴۰۰)

که

- ۱) عذرخواهی‌ات را می‌پذیرد و به وقت انجام کار اشتباه تو را بخشیده و در نبودنت ذکر بدی‌ات را نمی‌کند!
- ۲) عذرت را پذیرفته و هنگامی که عمل خطایی انجام دهی تو را می‌بخشد و در نبودنت تو را به بدی به خاطر نمی‌آورد!
- ۳) عذر تو را می‌پذیرد و هرگاه کار اشتباهی انجام دهی تو را می‌بخشد و در غیاب تو، از تو به بدی یاد نمی‌کند!
- ۴) عذرخواهی تو نزد او پذیرفته است و آن‌گاه که خطایی انجام دهی از تو می‌گذرد و در غیبت تو، بدی‌ات را به خاطر نمی‌آورد!

(افته‌های انسانی قارچ ۹۹)

۱۸۰- «مَا فَهَمْتُ لِمَاذَا هَجَرْتَنِي أَحَبَّتِي وَ فَرَّحُوا عُدَاتِي، وَ أَنَا كُنْتُ أَحْبَبُهُمْ دَائِمًا وَ أَرْجُوهُمْ فِي حَيَاتِي!»:

- ۱) نفهمیدم چرا دوستانم از من جدا شدند و دشمنانم را شاد کردند، در حالی که من همیشه آن‌ها را دوست می‌داشتم و در زندگی‌ام به آن‌ها امیدوار می‌بودم!
- ۲) چیزی که نفهمیدم این است که چرا دوستانم رهایم کردند و دشمنانم شاد شدند، حال آن‌که همیشه دوستشان می‌دارم و در زندگی به آن‌ها امیدوارم!
- ۳) آن‌چه نفهمیدم این بود که چرا دوستانم از من جدا شده دشمنانم را شاد کردند، و من دائماً آن‌ها را دوست داشتم و به آن‌ها در زندگی امید دارم!
- ۴) نمی‌فهمم چه‌طور دوستانم از من جدا شدند و دشمنانم را شاد کردند، وقتی که همیشه دوستشان داشتم و در زندگی‌ام به آن‌ها امید داشتم!

۱۳۷- **کوبه ۲** ترجمه جمله «پس از وفات مادر بزرگ مهربانم، زندگی خانواده‌ام روزهای طولانی!»

ترجمه‌گزینها **کوبه ۱**: نزدیک شد/ گزینۀ (۲): تلخ شد/ گزینۀ (۳): بلند گریست/ گزینۀ (۴): آزمود

۱۳۸- **کوبه ۴** ترجمه جمله «هنگام سختی‌های روزگار باید با اخلاص (از) پروردگاران!»

ترجمه‌گزینها **کوبه ۱**: کمک کنیم/ گزینۀ (۲): گذشت کنیم/ گزینۀ (۳): عذر بخواهیم/ گزینۀ (۴): کمک بخواهیم

توضیح وقتی دچار مشکل می‌شویم، باید از خداوند «کمک بخواهیم»!

۱۳۹- **کوبه ۴** ترجمه جمله «پروردگارا، به تو گلیایه می‌کنم از»

ترجمه‌گزینها **کوبه ۱**: دوستان (جمع «صدیق») / گزینۀ (۲): همراهان (جمع «مُرافِق») / گزینۀ (۳): دوستان (جمع «حبيب») / گزینۀ (۴): دشمنان (جمع «عادي»)

توضیح این‌که «دشمنان» ما را هنگام سختی‌ها رها کنند، کاملاً طبیعی است!

۱۴۰- **کوبه ۴** ترجمه جمله «لطفاً به این سواران، ظرفی آب بده؛ چون آن‌ها به شدت!»

ترجمه‌گزینها **کوبه ۱**: گذشت کرده‌اند/ گزینۀ (۲): چشیده‌اند/ گزینۀ (۳): تلخ کرده‌اند/ گزینۀ (۴): تشنه شده‌اند

۱۴۱- **کوبه ۲** ترجمه جمله «نمی‌توانم اشیا و منظره‌ها را خوب ببینم، باید به کار ببرم!»

ترجمه‌گزینها **کوبه ۱**: در بازکن/ گزینۀ (۲): عینک/ گزینۀ (۳): سیم کارت/ گزینۀ (۴): پاره‌آتش

۱۴۲- **کوبه ۲** «الغداة»، «آغاز روز» و «عشية»، «آغاز شب» است!

۱۴۳- **کوبه ۴** بررسی‌گزینها **کوبه ۱**: خداوند گناهان دوستانم را بیامرز

← دشمنان (با هم متضاد هستند!) / گزینۀ (۲): هیچ خیری در دوستی انسان دروغگو نیست

← دشمنی (با هم متضاد هستند!) / گزینۀ (۳): آهو به رودخانه نزدیک شد و آب نوشید

← دور شد (با هم متضاد هستند!) / گزینۀ (۴): مؤمن از رحمت پروردگارش هرگز ناامید نمی‌شود

← پشیمان می‌شود (با هم متضاد نیستند!)

۱۴۴- **کوبه ۳** معنی‌کلمات «زُبْدَة»: کره (مفرد) - «تُلُوج»: برف‌ها (جمع مکسر «تُلُج») - «مَصانِع»: آب‌انبارها، کارخانه‌ها (جمع مکسر «مَصْنَع») - «جِلْد»: پوست (مفرد) - «صُخُور»: صخره‌ها (جمع مکسر «صخرة») - «ظَلَمَات»: تاریکی‌ها (جمع سالم «ظَلَمَة») - «دُزَر»: مروریدها (جمع مکسر «دُزَر») - «ذکریات»: خاطرات (جمع سالم «ذکری») - «سُفُن»: کشتی‌ها (جمع مکسر «سفینة») - «آبار»: چاه‌ها (جمع مکسر «بئر») - «مَحَطَّة»: ایستگاه (مفرد)

۱۴۵- **کوبه ۱** در گزینۀ (۱) دو اسم متضاد دیده نمی‌شود: «گاهی چشمه زندگی در تاریکی‌ها، جست‌وجو می‌شود.»

بررسی‌سایرگزینها **کوبه ۲**: دوستانم مرا ترک کرده‌اند همان‌طور که دشمنانم می‌خواستند

← «أحیة» (دوستان) ≠ عُدَة (دشمنان) / گزینۀ (۳):

۱۳۴- **کوبه ۲** «وَدَّ» به معنی «دوست‌داشتن» است نه «بهشت»: «اگر خاک قبرم را ببویی، بوی عشق را می‌یابی.»

بررسی‌سایرگزینها **کوبه ۱**: از آب‌انبارها درباره سوارانی که در بیابان‌ها تشنه‌اند، سؤال کن

← «الفلوات» (جمع «الفلاة»): بیابان‌ها/ (۳): این اشک‌های چشمم برای ما نشانه نیستند

← «دموع» (جمع «دمع»): اشک‌ها/ گزینۀ (۴): تا از آن جامی از بخشش بجشد

← «کأس»: لیوان، جام

۱۳۵- **کوبه ۲** ترجمه جمله «بخش بزرگی از کشور ایران از تشکیل می‌شود که در آن اثری از آب نیست!»

ترجمه‌گزینها **کوبه ۱**: کوه‌ها/ گزینۀ (۲): لانه‌ها/ گزینۀ (۳): بیابان‌ها/ گزینۀ (۴): جنگل‌ها

توضیح وقتی صورت سؤال گفته است که «اثری از آب در آن نیست» باید «بیابان‌ها» را انتخاب کنیم!

۱۳۶- **کوبه ۳** ترجمه جمله «دوست پدرم مردی است، زیرا حرکاتش واقعاً زیباست و سخنش از حرکاتش زیباتر است!»

ترجمه‌گزینها **کوبه ۱**: گرم و صمیمی/ گزینۀ (۲): بخشنده/ گزینۀ (۳): بانمک/ گزینۀ (۴): باتجربه، آزموده

توضیح کسی که حرف‌زدن و حرکاتش زیبا باشد را «بانمک» می‌نامیم!

اگر هجرت کنی روز و شبم یکسان می شود ← «عشیه» (آغاز شب) ≠ «عداة» (آغاز روز) / گزینه (۴): دوری اش مایه عذاب و نزدیکی اش موجب آسایش است ← «بُعد» (دوری) ≠ «قُرب» (نزدیکی)

۱۴۶- گزینه ۲ صورت سؤال عبارتی را تعیین کن که در آن مترادف کلمه «وَدَّ» آمده است.

کلمه «وَدَّ» به معنای «عشق و محبت» است که مترادف آن «حُبَّ» است که در گزینه (۲) دیده می شود: «به خدا سوگند، عشقی را بدون سرزنش ندیده ام.»
۱۴۷- گزینه ۲ قسمت دوم این عبارت اشتباه است. «سَتَّار» بسیار پوشاننده به معنای «التَّاهي» بازدارنده نیست.

ترجمه سایر گزینه ها گزینه (۱): نهنگ: در اقیانوس زندگی می کند، انواع مختلفی دارد و از بزرگ ترین حیوانات است. / گزینه (۳): لانه: جایی است که پرنده برای آرامش و استراحت در آن می خوابد. / گزینه (۴): بیابان: جایی مانند صحراست که خالی از آب و علف است.

۱۴۸- گزینه ۱ ترجمه عبارت «به جای این که پیتزا را آماده بخیریم، آن را در خانه تهیه کردیم؛ زیرا (خودمان) داشتیم.»

ترجمه گزینه ها گزینه (۱): خمیر / گزینه (۲): عسل / گزینه (۳): نان / گزینه (۴): استخوان پوسیده

۱۴۹- گزینه ۲ ترجمه عبارت «بر روی گوش پدر بزرگم بود؛ زیرا او کم شنوا بود و بر چشمانش بود؛ زیرا او چیزها را به خوبی نمی دید.»

ترجمه گزینه ها گزینه (۱): در باز کن - سمعک / گزینه (۲): سمعک - عینک / گزینه (۳): عینک - در باز کن / گزینه (۴): عینک - سمعک
در این درس با وزن «فَعَالَة» آشنا شدید. بعضی ابزارها هم بر این وزن می آیند.

۱۵۰- گزینه ۲ ترجمه عبارت «بعد از فوت برادرم، روزها بر ما و پدرمان از آن مصیبتی که بر ما»

ترجمه گزینه ها گزینه (۱): ترک کرد، رها ساخت - شیون می کرد - پایین آمد. / گزینه (۲): تلخ شد - شکایت می کرد - فرود آمد. / گزینه (۳): آزمایش کرد - می چشید - امید داشت. / گزینه (۴): تشنه شد - کمک می خواست - راضی شد

۱۵۱- گزینه ۳ کلمات مهم «تُنشَدُ» (فعل مجهول): سروده می شود، «سَمَّيْتُ» (فعل مجهول): نامیده شده است.

با توجه به همین دو فعل / گزینه (۳) صحیح است!
۱۵۲- گزینه ۲ اولاً «أَعْظَمُ» بر وزن «أَفْعَلُ» است، پس باید در ترجمه آن «تر، ترین» به کار برود؛ بنابراین «أَعْظَمُ» یعنی «بزرگ تر، بزرگ ترین!» (گزینه های (۱) و (۳) نادرست اند!)

ثانیاً حرف «لِ» در ابتدای جمله، «مالکیت» در زمان حال را بیان می کند، پس «دارند» درست است نه «داشتند!» (گزینه های (۳) و (۴) نادرست اند!)

۱۵۳- گزینه ۳ اولاً «مَضَى» (گذشت) یک فعل ماضی است؛ بنابراین می گذرد» در گزینه (۱) غلط است!

ثانیاً «قلبی» یعنی «دل» ولی در گزینه (۴) ضمیر آن ترجمه نشده است (دل ← دل).

ثالثاً «آتی» یعنی «در حال آمدن» که «می آیی» هم درست است ولی «خواهی آمد» ترجمه مناسبی برای آن نیست؛ پس گزینه (۲) نادرست است. ضمناً در گزینه (۲)، «فرصت» ترجمه درستی برای کلمه «الزَّمان» نیست!

۱۵۴- گزینه ۲ اولاً حرف «قَدْ» وقتی همراه فعل مضارع به کار برود، معنی «گاهی، شاید و ...» می دهد (که در گزینه های (۳) و (۴)، چنین چیزی دیده نمی شود!). ثانیاً «تُنشَدُ» فعل مضارع مجهول است، پس معنی آن «جست و جو می شود» است که فقط در گزینه (۲) درست ترجمه شده است! ضمناً «الظُّلمات» جمع است ولی در گزینه های (۱) و (۳) به صورت مفرد ترجمه شده است! (تاریکی ← تاریکی ها)

۱۵۵- گزینه ۲ کلمات مهم «الوُدَّة»: محبت، دوستی / «رُفَات»: استخوان پوسیده

بررسی سایر گزینه ها گزینه (۱): «مزار» ترجمه درستی برای «رُفَات» نیست - «فراق» معنی درستی برای «الوُدَّة» نیست! / گزینه (۳): اولاً «می جویی» غلط است، چون فعلی با این معنی در عبارت عربی وجود ندارد! ثانیاً لفظ «باید» هم اضافی است، چون در جمله فعل یا ساختاری که معنی «باید» بدهد، نداریم! / گزینه (۴): «می خواهی» (مانند «می جویی» در گزینه ۳) - «باید» (مانند گزینه ۳) - «مزار» (مانند گزینه ۱)

۱۵۶- گزینه ۴ اولاً «أَجَبَة» (جمع «حَبیب») به معنی «دوستان» است، پس «أَحْتَبِي» یعنی «دوستانم!» ولی در گزینه (۱) ضمیر «ی» ترجمه نشده است (دوستان ← دوستان) - «دوستان من».

ثانیاً «هَجَرُونِي» (هَجَرُوا فعل غائب) + ن + ی یعنی «مرا ترک کرده اند»، پس «رها کرده ام و ترک کرده ام» در گزینه های (۲) و (۳) نادرست است.

ثالثاً «عُدَاة» جمع «عادي» به معنی «دشمنان» است که در گزینه (۱) به صورت مفرد آمده است!

۱۵۷- گزینه ۲ «كَانَ» یکی از مهم ترین اجزای تست ترجمه است؛ اولاً معنی «بود» می دهد (که در گزینه (۳) نیامده)، ثانیاً وجود «كَانَ» باعث می شود که فعل «يَعْمَلُ» به صورت ماضی استمراری ترجمه شود: «کار می کرد» (پس «کار می کند» در گزینه های (۳) و (۴) غلط است.) / «حَدَاد» به معنی «آهنگر» است، پس «کارگر» در گزینه (۱) و «آهنگری» در گزینه (۴) نادرست اند! / «العشية» به معنای «آغاز شب» است نه «نیمه شب!» (در گزینه های (۱) و (۳) غلط ترجمه شده است!)

۱۵۸- گزینه ۳ «كَانَ ... يَقْتَرِحُ» را باید به صورت ماضی استمراری ترجمه کنیم، پس «پیشنهاد می داد» درست است که فقط در گزینه (۳) درست ترجمه شده است!

۱۵۹- گزینه ۴ کلمات مهم «تتكلم»: صحبت می کنیم - «نقصد»: قصد داریم، قصدمان ... است - «أنشد»: سروده اند - «الشعراء الإیرانیون الکبار»: شعرای ایرانی بزرگ - «ممزوجة»: آمیخته - «باللغتين»: با دو زبان.

بررسی سایر گزینه ها گزینه (۱): بزرگ ترین («الکبار» یعنی «بزرگان» و چون به صورت صفت به کار رفته باید مفرد ترجمه شود ← شعرای ایرانی بزرگ) - زبان («اللغتين» یعنی «دو زبان» یا «زبان ها») / گزینه (۲): حرف زدن («تتكلم» فعل مضارع است نه مصدر) - شعر («أشعار» جمع است نه مفرد) / گزینه (۳): توسط (اضافی است) - ایران («الإیرانیون» صفت است و به صورت «ایرانی» ترجمه می شود) - سروده شده اند («أنشد» فعل مجهول نیست).

۱۶۰- گزینه ۴ کلمات مهم «قد نَفَثَ»: گاهی جست و جو می کنیم («قد» وقتی کنار فعل مضارع بیاید معنای «گاهی» می دهد) - «المال الكثير»: دارایی زیاد - «يسبب»: باعث می شود - «أن تمرر»: که تلخ شود (فعل مجهول است) - «أكثر من قبل»: بیش از گذشته



بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: جست‌وجو کرده‌ایم (أولاً «نَفَّش» مضارع است، ثانیاً «قد» ترجمه نشده است) - زندگی (ضمیر «نا» در «حیاتنا» ترجمه نشده است) / گزینه ۲: تلخ می‌کند («تَمَرَّر» فعل مجهول است) - ضمناً «بِسَبِّ» اصلاً ترجمه نشده است / گزینه ۳: با مال زیاد (حرف «فی» معنای «با» نمی‌دهد) - خودش (اضافی است) - زندگی (مانند گزینه ۱) - تلخ کنیم («أَنْ تَمَرَّرَ» فعل مجهول و غایب است).

۱۶۱- گزینه ۴: چون فعل «يُسَافِرُونَ» بعد از فعل «شَاهَدْنَا» آمده، به صورت ماضی استمراری «مسافرت می‌کردند» ترجمه می‌شود (رد گزینه‌های ۱ و ۲). در گزینه ۳ هم ضمیر «هم» در «دَوَابِّهِمْ» و «الْفَلَاة» ترجمه نشده است.

۱۶۲- گزینه ۴: «إِسْتَفَادَ» استفاده کردند (رد گزینه‌های ۱ و ۲). در گزینه ۲ «كثيراً» به «استفادَ» مربوط می‌شود، در صورتی که در این گزینه برای «الشَّعْرَاءُ الْإِيرَانِيَّةُونَ» ترجمه شده، هم‌چنین در این گزینه «بوده است» نادرست است، «از آن‌جا» در گزینه ۳ اضافی است، «اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ» به اشتباه و در جای مناسب خود ترجمه نشده و اشتباه گزینه ۲ در مورد «كثيراً» در این گزینه هم تکرار شده است. دقت کنید «الأحاديث» و «الأدعية» جمع‌اند، اما در گزینه‌های (۱) و (۳) به صورت مفرد ترجمه شده‌اند.

۱۶۳- گزینه ۳: «أَنْظُرُ إِلَى هَذِهِ الطُّيُورِ: نگاه کن به این پرنده‌ها» که فقط در گزینه ۳ صحیح ترجمه شده است. هم‌چنین در گزینه ۱ «أَخْرَ» ترجمه نشده، در گزینه ۲ «وُكِّنَتْ» که مفرد است به صورت جمع ترجمه شده، «دورتر» معادل «بَعِيد» نیست و «تَنْقَلُ» که مضارع است به صورت ماضی ترجمه شده و در گزینه ۴ «دورتر» معادل «بَعِيد» نیست و «تَنْقَلُ» که متعدی است به صورت لازم ترجمه شده است.

۱۶۴- گزینه ۳: «كَانَتْ تَنْوُحُ: شیون می‌کرد» ماضی استمراری است که در گزینه‌های (۲) و (۴) به صورت ماضی ساده ترجمه شده است، اگر بعد از «كَلَّ» اسم مفرد تنوین‌دار بیاید، این کلمه به صورت «هر» ترجمه می‌شود که در گزینه‌های (۱) و (۲) به اشتباه به صورت «تمامی» ترجمه شده و «المليحة» و «حادثة» هم در گزینه ۱ اشتباه ترجمه شده‌اند.

۱۶۵- گزینه ۴: «أَثَّرَتْ: ترجیح دادی» فعل ماضی باب إفعال است که در گزینه ۳ به صورت مضارع ترجمه شده است. قید «كثيراً» در گزینه‌های (۱) و (۳) ترجمه نشده و هم‌چنین در گزینه ۱ «هَذَا» ترجمه نشده است. دقت کنید که در گزینه ۲ «به این زودی» معادل «الْمُدَّة الْقَلِيلَةَ» نیست و در گزینه ۳ ضمیر «ي» در «رئيسي» و ضمیر «ه» در «سألته» ترجمه نشده‌اند.

۱۶۶- گزینه ۱: بعثنا: ما را برانگیخت (برانگیخته است) (رد گزینه ۲؛ بعث، فعل ماضی است)، مرقدنا: آرامگاهمان (رد گزینه ۴)، «هَذَا» در گزینه ۴ در جای نادرست ترجمه شده و «همان» در گزینه‌های (۲) و (۳) اضافی است، المرسلون: فرستاده‌شدگان، اسم مفعول است و ضمیر ندارد (رد گزینه‌های ۲ و ۳). ضمناً «وَعَدَ: وعده داده است، وعده داده بود»، فعل ماضی است و ضمیر مفعول هم به آن نچسبیده است (رد گزینه‌های ۳ و ۴). - صَدَقَ: راست گفته‌اند (در گزینه‌های (۲) و (۴) اصلاً ترجمه نشده).

۱۶۷- گزینه ۱: «وَدُنَا إِلَى الْوَالِدَيْنِ: عشقمان به پدر و مادر» (رد سایر گزینه‌ها)، «بَعْدُنَا: دوری‌مان»، «يَجْرِي: جاری است» (اشتباه دیگر گزینه ۴)، «لَا يَطْفِي: خاموش نمی‌کند» (رد گزینه‌های ۲ و ۴). هم‌چنین دقت کنید که «أبدأ» در جملات منفی به معنای «هرگز، هیچ‌گاه» است که در گزینه ۲ اشتباه ترجمه شده و در گزینه ۳ ترجمه نشده است.

۱۶۸- گزینه ۲: «لَا يُرِيدُونَ تَقَدُّمًا: پیشرفت ما را نمی‌خواهند» که در گزینه‌های (۱) و (۴) اشتباه ترجمه شده است و «أَحَبَّ: دوست‌داشتنی‌تر» اسم تفضیل است و به صورت صفت تفضیلی ترجمه می‌شود، در صورتی که در گزینه‌های (۱)، (۲) و (۴) ترجمه دقیقی از آن ارائه نشده است. هم‌چنین «أَنْ نَدَعَّ: که رها کنیم، که وانهییم» در گزینه‌های (۱) و (۴) اشتباه ترجمه شده است. دقت کنید که «أَنْ نَدَعُوَ: که فراخوانیم، که دعا کنیم».

۱۶۹- گزینه ۴: «إِيَّاكَ» در این عبارت به معنای «بپرهیز، بر حذر باش» است که در گزینه ۱ اشتباه ترجمه شده است. هم‌چنین در این گزینه «اهداف» و «دیگران» هم اشتباه‌اند («هَدَف» و «غیر» هر دو مفردند)، «قَدْ قَرُبَ: نزدیک شده» فعل ماضی نقلی و لازم است که در گزینه ۲ به شکل متعدی و در گزینه ۳ به شکل مضارع ترجمه شده است. دقت کنید که در گزینه ۲ «دیگران» اشتباه و در گزینه ۳ «خود» و «لکن» اضافی‌اند.

۱۷۰- گزینه ۲: «يَمَرَّرُونَ: تلخ می‌کنند» (رد گزینه ۳)، «حياة الناس: زندگی مردم» (رد گزینه ۱)، «لَا يَحْلُونَ: حل نمی‌کنند» (رد گزینه‌های ۳ و ۴)

۱۷۱- گزینه ۱: در این گزینه «نظارة» یعنی عینک نه «دوربین»! کلمات مهم سایر گزینه‌ها: گزینه ۲: «فَهَامَةٌ» (اسم مبالغه): بسیار فهیم - «مضيفة»: مهمان‌نواز / گزینه ۳: «بَدَّلَ» (فعل امر): عوض کن، جایگزین کن - «قميص»: پیراهن / گزینه ۴: «الْفُلُوات (جمع «فلاة»): بیابان‌ها

۱۷۲- گزینه ۳: کلمات مهم این گزینه: «لَا تَهْجُرْنِي»: مرا رها نکن - «فُلُوات (جمع «فلاة»): بیابان‌ها - «المعاصي» (جمع «المعصية»): گناهان

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «حَيَّرْتَنِي» (فعل ماضی) + ن + ي: مرا به حیرت انداخت (به صورت مضارع ترجمه شده است) / گزینه ۲: «أَسْتَرْجِعُ»: پس بگیرم (برگردانم) / گزینه ۴: «عليك إرشاد»: باید راهنمایی کنی (راهنمایی کن) / «طريق»: راه (راه‌ها)

۱۷۳- گزینه ۳: ترجمه صحیح سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: بی‌شک زبان عربی، زبانی است که قرآن، احادیث و دعاها به آن نوشته شده است. / گزینه ۲: بسیاری از شاعران ایرانی، شعرهایی آمیخته به عربی و فارسی سروده‌اند. / گزینه ۴: حافظ اعتقاد دارد که روزگار بعد از هجران یارش، قیامت می‌شود.

۱۷۴- گزینه ۴: ترجمه درست: «در قرآن آمده که نفس، بسیار امرکننده به بدی است.» «أمازة» بر وزن «فَعَالَةٌ» اسم مبالغه است و در ترجمه آن از «بسیار» استفاده می‌کنیم.

۱۷۵- گزینه ۲: ترجمه درست: «مورد اکرام و مورد خدمت دیگران است.» «مُكْرَم» اسم مفعول از باب إفعال است. دقت کنید که در گزینه ۱ «مُرَيَّن» اسم مفعول، در گزینه ۳ «الْمُنْتَفِع» اسم فاعل و در گزینه ۴ «مُحْتَفَر» اسم مفعول است.

۱۷۶- **گزینه ۴** ترجمه درست «از همنشینی با احق بپرهیز؛ چه او

می خواهد به تو سود برساند، اما به تو زیان می رساند.»

دقت کنید که «نَفَع: سود رساند» متعدی و «اِنْتَفَع: سود برد» لازم است.

۱۷۷- **گزینه ۲** ترجمه درست «و تو کسی هستی که چراغ هدایت را

همیشه در تاریکی ها در قلبت، می افروزی.» دقت کنید که «تَشْعَلُ» فعل

مفرد مذکر مخاطب و ضمیر «ك» هم ضمیر مفرد مذکر مخاطب است.

۱۷۸- **گزینه ۴** کلمات مهم «قَدَم لي»: به من تقدیم کرد -

«صدیقی»: دوستم - «في الحكمة و الموعظة»: در زمینه حکمت و پند -

«كانت قیمة»: ارزشمند بود - «أرشدتني»: مرا هدایت نمود - «إلی

سبیل الخیر»: به سوی راه خیر

بررسی سایر گزینه ها گزینه (۱): که (باید قبل از «ارزشمند بود» بیاید،

زیرا «كانت قیمة» جمله وصفیه است!) - از (معادل «في» نیست!) -

موعظه ای ارزشمند (اولاً «الموعظة» معرفه است نه نکره، ثانیاً «كانت:

بود» در ترجمه لحاظ نشده است!) - هدایت می نماید («أرشدت»

ماضی است نه مضارع!) / گزینه (۲): حکمت و موعظه ای (اولاً «في:

در» ترجمه نشده است، ثانیاً «الموعظة» معرفه است نه نکره!) -

هدیه («هدیة» نکره است نه معرفه!) - است («كانت» ماضی است

نه مضارع!) - خوب ترین («الخیر: خوبی» در این عبارت اسم تفضیل

نیست!) - هدایت می کند (مانند گزینه ۱) / گزینه (۳): که (مانند

گزینه ۱) - از (مانند گزینه ۱) - بهترین (مانند گزینه ۲) - راهها

(«سبیل» مفرد است نه جمع!)

۱۷۹- **گزینه ۳** کلمات مهم «يقبل»: می پذیرد - «عذرك»: عذر تو را -

«إذا»: هرگاه - «تعمل»: انجام دهی - «عملاً خطأ»: کار اشتباهی -

«بسامحك»: تو را می بخشد - «لا یدكرک»: از تو یاد نمی کند - «بسوء»:

به بدی - «في غيابك»: در غیاب تو

بررسی سایر گزینه ها گزینه (۱): انجام («تعمل» فعل است نه اسم!) -

کار اشتباه («عملاً خطأ» نکره است نه معرفه!) - بدی ات را (معادل

«بسوء: به بدی» نیست!) / گزینه (۲): به خاطر نمی آورد («لا

یذکر» یعنی «یاد نمی کند» و با «یتذکر: به خاطر می آورد» فرق

دارد. / گزینه (۴): نزد او (اضافی است) - پذیرفته است («يقبل:

می پذیرد» یک فعل غیر اسنادی است و نباید به شکل اسنادی (با

«است») ترجمه شود!) - خطایی («عملاً» ترجمه نشده است!) -

بدی ات را (مانند گزینه ۱) - به خاطر نمی آورد (مانند گزینه ۲)

۱۸۰- **گزینه ۱** کلمات مهم «ما فهمت: نفهمیدم - و أنا كنت أحبهم: در

حالی که من آن ها را دوست می داشتمم - أرجوهم: به آن ها امیدوار می بودم.

بررسی سایر گزینه ها گزینه (۲): «چیزی که» اضافی است، «این است که» اضافی

است، شاد شدند (شاد کردند؛ «فَرَّحوا» متعدی است.)، دوستشان می دارم

(دوستشان می داشتمم؛ «كان + مضارع: ماضی استمراری)، امیدوارم (امیدوار

می بودم؛ فعل «أرجو» به واسطه «و» تحت تأثیر «كنت» قرار گرفته و ماضی

استمراری ترجمه می شود.) / گزینه (۳): «آن چه» و «این بود که» اضافی اند،

«و» ترجمه نشده است، «دوست داشته» و «امید دارم» (مانند گزینه ۲) /

گزینه (۴): نمی فهمم (نفهمیدم؛ «ما فهمت» ماضی منفی است.)، چه طور

(چرا)، وقتی که (در حالی که؛ «و أنا كنت أحبهم» جمله حالیه است.)